

فدائی

ارتان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران

ما و گلبنگ شاد کوکبه بهار

"سروها را می شکنند
اما غم نیست
سروها می رویند"

در صفحه ۱۹

شماره ۳۳

دوره دوم - سال سوم - اسفند ماه ۶۵ - قیمت ۵۰ ریال

چه کسانی به ادامه جنگ کمک می کنند؟

احساس مسئولیت بین المللی درقبال درد ورنجی که تداوم جنگ به مردم دوکشور ایران و عراق تحمیل می کند، ایجاب می کند که کشورهای سوسیالیستی به اشکال مختلف دیپلماتیک، اقتصادی و سیاسی و از جمله قطع فروش و تحویل سلاح به دوکشور درحال جنگ، درجهت پایان دادن به جنگ بکوشند و تمام احزاب، سازمان ها، اتحادیه ها و محافل و شخصیت های مترقی و صلح دوست در تمام کشورها، ضمن اعتراض به کشتار خلقهای ایران و عراق در جنگی بی حاصل، دولت های کشور خود را برای قطع فروش و تحویل سلاح ها به دولت های ایران و عراق تحت فشار قرار دهند.

در صفحه ۳

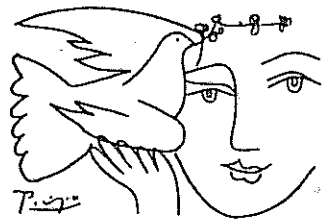
پیام تبریک کمیته مرکزی جشن نوروز را با کمک به مبارزه در راه

سازمان فدائیان خلق ایران سرنگونی رژیم خمینی آغاز کنیم ۲۴

شورای عالی کار و حداقل دستمزد کارگران

شورای عالی کار سال پیش علیرغم افزایش هزینه زندگی و ناکافی بودن حداقل دستمزد، برای تامین حداقل های مورد نیاز خانوار کارگری از ترمیم حداقل دستمزد و متناسب کردن با هزینه زندگی امتناع کرد. امسال نیز علیرغم اینکه فشار زندگی بر کارگران در نتیجه ثابت گذاشتن دستمزد و افزایش لاینقطع هزینه زندگی چندین برابر افزایش یافته است. شورای عالی کار کماکان از افزایش حداقل دستمزد برای جبران بخشی از خسارات و نطماتی که بزندگی کارگر در نتیجه سیاست های دولت و افزایش هزینه زندگی وارد آمده است، خودداری کرد.

در صفحه ۵



۸ مارس روز همبستگی جهانی زنان گرامی باد

گس چو زن دو هفت سالوس قربانی نبود

در صفحه ۲۲

موضع جدید راه کارگر گامی در راستای الزامات جنبش

اتحاد شوروی: نگرشی نوین به سوسیالیزم

در صفحه ۱۱

افغانستان و مواضع ارتجاعی رژیم

در صفحه ۱۷

بیمه بیکاری و مکر حجت الاسلام

در صفحه ۷

طرح يك معضل تشکیلاتی و پیشنهاداتی برای حل آن

در صفحه ۶

درباره رمز نویسی

در صفحه ۸

توسعه

روابط امپریالیستها با رژیم: توهم یا واقعیت

در گذشته بسیاری از کارشناسان امور خاورمیانه و ایران و برخی از نیروهای اپوزیسیون ایران بر این پندار غلط بودند که برای مناسبات میان دولت های امپریالیستی، بویژه ایالات متحده و فرانسه با حکومت جمهوری اسلامی بهبودی چشمگیری، متصور نیست. این پندار خوشباورانه بر این فرض نادرست استوار بود که احساسات ضد آمریکائی و ضد غربی رژیم خمینی، بهرآه نقض بیسابقه ای حقوق بشر و اعدام و شکنجه وسیع زندانیان سیاسی توسط این رژیم و نفرت افکار عمومی جهانیان از رژیم اسلامی، این حکومت را در زمینه رابطه با دولت های غربی روز بروز منزوی تر خواهد ساخت. و متناسب با آن حمایت این دولت ها از آن بخش از اپوزیسیون که بتواند روابط خود را با این دولت ها بهبود بخشد، افزایش خواهد یافت.

در این زمینه مثلا سازمان مجاهدین مرتبا از "انزوای روزافزون رژیم خمینی در سطح بین المللی" دم می زد و تشدید چنین روندی را یکی از اهداف استراتژی سیاسی خود در مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی قرارداد داده بود. سازمان مجاهدین از این هم فراتر می رفت و بر این باور بود که دول غربی از این سازمان در مبارزه علیه رژیم خمینی حمایت خواهند کرد. اما آنچنان که بوده و هست عامل منافع و مطامع اقتصادی و سیاسی غرب بویژه بقیه در صفحه ۲

شورای کارگری و شورای اسلامی

وزارت کار رژیم اعلام کرد که "در کمتر از یکسال، در بیش از ۵۵۷ واحد تولیدی و خدماتی، شورای اسلامی کار تشکیل شده و مراحل مختلف تشکیل شورا در بیش از ۲۲ واحد دیگر نیز در حال انجام است." هدف رژیم از تشکیل شوراهای اسلامی مورد نظرش چیست؟ چنین شوراهائی چه نقشی بعهده دارند؟ عملکرد واقعی آنان چیست؟ چه رابطه ای با کارگران دارند و عکس العمل کارگران چگونه است؟ برای پاسخ به این سوالات لازم است که نگاهی کوتاه به سرفصل های سیاست های گذشته رژیم در رابطه با مساله "شورا" بیندازیم.

بقیه در صفحه ۴

در راه صلح کار آزادی مبارزه کنیم

توسعه

بقیه از صفحه ۱
روابط امپریالیستی با رژیم، توهم یا واقعیت
ایالات متحده از سایر عوامل چون فشار افکار عمومی، احساسات بشردوستانه و آزادیخواهانه‌ی برخی محافل غربی و تقاضاهای ایونیسیون ایران از دولت‌های غربی سنگین‌تر بود.

تلاش برای نزدیکی و ترمیم رابطه‌ی دولت‌های غربی و رژیم جمهوری اسلامی از مدتها پیش از ماجرای آبان ۶۵، در تهران، واشنگتن، پاریس، لندن و اورشلیم به دور از چشمان خوش‌خیال محافل که دوری دولت‌های غربی را از رژیم خمینی از موفقیت‌های خویش ارزیابی می‌کردند، آغاز شده بود.

افشای این روابط پنهانی، روابطی که دیر یازود علنی می‌شد، نه تنها به مانعی بر سر راه گسترش این مناسبات تبدیل نشده، بلکه تا حدود زیادی سد روانی بازدارنده‌ای که در هر دوسوی رابطه تحت تاثیر شعارها و احساسات مذهبی و ضد غربی رژیم خمینی پدید آمده بود را درهم شکست. روزنامه واشنگتن پست از قول منابع موثق آمریکا می‌نویسد: "مورخین به احتمال قوی در آینده خواهند نوشت که از پایان سال ۱۹۸۶ و همراه با افشای روابط پنهانی رژیم اسلامی با دولت ریگان، روابط حکومت خمینی با آمریکا و سایر دولت‌های غربی وارد مرحله نوینی شد و با روندی کیفیتا سریع‌تر از گذشته روبه‌ترمیم گذاشت."

پس از آشکار شدن این مناسبات بسیاری از روزنامه‌ها و محافل و شخصیت‌های آمریکایی نوشتند و گفتند که "تلاش برای ترمیم روابط ایران و آمریکا با توجه به اهمیت استراتژیک ایران برای منافع غرب" امری لازم بوده است. آنها انتقاد خود را متوجه این ساله کردند که چرا این تلاشها در حفا صورت می‌گرفته، چرا با مشورت متحدان آمریکا یعنی دولت‌های غربی همراه نبوده و چرا "با نوعی باج‌دهی به اقدامات تروریستی رژیم اسلامی همراه شده است."

دولت فرانسه و سایر دولت‌های اروپای غربی که تا آبان ۶۵ بخاطر گسترش روابط اقتصادی و سیاسی‌شان با رژیم اسلامی زیر فشار حکومت آمریکا قرار داشتند و علیرغم این فشار هر روز گام جدیدی برای نزدیکی با حاکمیت اسلامی برمی‌داشتند، با افشای معاملات پنهانی حکومت ریگان با رژیم خمینی خود را مغبون و فریب‌خورده یافتند، و در عین حال پی‌بردند که از این پس می‌توانند با خیال راحت و بدون تحمل فشار آمریکا به راه خود ادامه دهند. دولت ریگان نیز برغم بحرانی که بخاطر فروش پنهانی اسلحه به رژیم اسلامی و انتقال غیرقانونی بخشی از سود این معاملات به ضدانقلابیون نیگاراگوئه با آن مواجه شده است و حتی درگیر و دار این بحران به تلاش‌های خود برای ترمیم روابط با رژیم اسلامی ادامه داده است.

هاشی رفسنجانی اخیرا گوشه‌ای از اقدامات دولت ریگان برای تاس‌های مجدد با رژیم اسلامی را در بهمن‌ماه سال جاری آشکار ساخت و مدعی شد که حکومت ریگان از طریق یکی از واسطه‌های خود شماره تلفنی را برای ارتباط مستقیم با وی در اختیار آنان گذارده است. وقتی خبرنگاران آمریکائی از سخنگویان کاخ سفید و وزارت خارجه‌ی آمریکا در این باره سوال کردند، این ادعای رئیس مجلس رژیم اسلامی تکذیب نشده، بلکه بر ضرورت ادامه‌ی تلاش‌های آمریکا "برای نجات جان گروگان‌های آمریکائی در لبنان" تاکید شد.

هاشی رفسنجانی در پاسخ به این سوال که منابع تامین اسلحه برای ایران کدام کشورها هستند، در بهمن‌ماه جاری چنین می‌گوید: "ما بجز اسرائیل اسلحه را از هر کجا که بتوانیم می‌خریم." (بدیهی است که رژیم از اسرائیل نیز هر چقدر که بتواند، همانگونه که در گذشته اثبات شده است، اسلحه خواهد خرید). اما حرف هاشمی رفسنجانی همانگونه که روابط پنهانی ایران و آمریکا و روابط رو به توسعه‌ی ایران و فرانسه نشان داده است، ناظر بر تصمیم رژیم اسلامی به ترمیم روابط ایران و آمریکا است. روابط با سایر دول امپریالیستی در مواردی مثل ژاپن "مطلوب" و در مواردی دیگر مثل فرانسه در حال گسترش است، بدون آن که در درون و پیرامون رژیم اسلامی مانع روانی در برابر آن قرار داشته باشد. اشارات متعدد رفسنجانی و دیگران در این زمینه با هدف از بین بردن تدریجی مانع روانی در برابر توسعه روابط رژیم اسلامی با دولت آمریکا در میان نهادها و محافل از رژیم است که هنوز به مصالح رژیم اسلامی پی‌نبرده‌اند و اگر نه سران رژیم، خود سالهاست که هر گونه خاکریز روانی را در این زمینه "فتح" کرده‌اند.

آمریکا، از هنگامی که حفظ شاه در برابر جنبش انقلابی مردم ایران غیرممکن شد تا به امروز همواره بدنبال تامین تاس با خمینی و مشاوران نزدیک او با هدف "تامین منافع استراتژیک آمریکا در منطقه‌ای که بلحاظ ژئوپولیتیک بسیار پراهمیت است و ایران مهمترین کشور این منطقه است" و نیز با هدف حفظ منافع آمریکا و غرب در "منطقه‌ای که بیش از دوسوم ذخائر شناخته‌شده‌ی نفت و گاز جهان غیرکمیونیست را در دل خود دارد." بوده است.

وقتی هنری کی‌سینجر از متورسین‌های سرشناس حکومت آمریکا در سال ۸۴ نوشت که "حکومت پرزیدنت ریگان نباید به شعارهای ضدآمریکائی حکام ایران توجه کند" و بر این نکته تاکید کرد که "عقل و منطق سرانجام رژیم اسلامی را وادار خواهد ساخت که روابط خود را با آمریکا بهبود بخشد" و این که هر گاه رژیم اسلامی روابط خود را با غرب بهبود بخشد حکومتی مطلوب برای منافع غرب در منطقه‌ی خاورمیانه خواهد بود، تلاش‌های پنهانی حکومت اسلامی و دولت ریگان برای ترمیم مناسبات از هر دوسو آغاز شده بود. همزمان با همین

اظهارنظر کی‌سینجر، یعقوب نمرودی از ماموران عالی‌رتبه وزارت خارجه اسرائیل و کارشناس امور ایران مذاکرات خود را با یکی از مقامات سیاسی و مذهبی برجسته حکومت اسلامی در لندن به دولت ریگان و دولت اسرائیل گزارش می‌کنده، در این گزارش آمده است که مقام ایرانی در مورد روابط با غرب چنین می‌گوید: "ما به همکاری با غرب علاقه‌مندیم، چرا که ما منافع مشترک با غرب داریم. طرفداران غرب در حکومت به هاشمگی نیاز دارند. ما برای مذاکرات مفصل آماده‌ایم و می‌توانیم... توضیح دهیم که چگونه می‌توان ایران را به غرب نزدیک ساخت... اگر غرب از هم‌اکنون درصدد تعظیم رابطه با حکومت اسلامی برنیاید و اثر اسلحه مورد نیاز ما را که خود تحکیم‌کننده‌ی این رابطه است تامین نکند، آنگاه باید منتظر بود تا پس از مرگ آیت‌الله خمینی یا ایران به لبنانی بزرگ با ابعادی بسیار خطرناکتر از لبنان کنونی تبدیل گردد. و یا در ظرف چند ماه و حداکثر دوسال ایران در دست کمیونیست‌ها قرارگیرد."

بدین ترتیب از سال ۸۴ تلاش‌های آمریکا و غرب برای ترمیم رابطه با ایران از طریق معاملات پنهانی با رژیم اسلامی تشدید می‌شود. این رابطه از آن زمان تا به امروز مدام در حال گسترش بوده است. این مناسبات از پایان سال ۸۶ روند گسترش جدیدی یافته است، بطوری که امروز همه‌ی دول امپریالیستی برای نزدیکی بیشتر با حکومت اسلامی و از این طریق کسب منافع اقتصادی و سیاسی به رقابت پرداخته‌اند و اثر این روند در رابطه با هر یک از دول امپریالیستی با اوج و حضیض‌های معینی روبه‌رو است، پیش از آن که مساله به تصمیمات این دولت‌ها ارتباط داشته باشد، به میزان آمادگی رژیم اسلامی در توسعه‌ی این روابط بستگی دارد. این روابط ممکن است، وقتا بدلیل اقدامات تروریستی رژیم اسلامی و در رابطه با این یا آن دولت دچار اختلال گردد، اما راستای عمومی این روابط در جهت تحکیم و گسترش است.

اگر تشدید این روند به‌زیان محاسبات آن دسته از نیروهای تمام می‌شود که روی سیاست‌های دول غربی حساب غلط باز کرده بودند، اما در عین حال درسی نیز برای آنان دربردارد. درسی که هرچند اصلا جدید نیست، اما بارها به آسانی فراموش شده است. درسی که می‌آموزد که "ارزش‌های غربی" از نظر دولت‌های امپریالیستی چیزی جز حفظ و تامین منافع اقتصادی و سیاسی انحصارات امپریالیستی به هر قیمت ممکن نیست، درسی که روابط غرب با حکومت پینوشه، حکومت آفریقای جنوبی و حکومت خمینی فقط درستی آن را اثبات می‌کند.



مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا

بیمه بیکاری و مکر حجت الاسلام

ماه گذشته مانور گردانندگان رژیم اسلامی برای به تعطیل کشاندن صنایع کشور و خنثی کردن مقاومت کارگران در برابر اخراجها و سد کردن مبارزه ۴ میلیون بیکار برای احقاق حقوق ابتدائی شان، وارد مرحله جدیدی گردید.

سیاست بازان رسوای رژیم تلاش کردند با چنجال تبلیغاتی طرحهای تبه‌کارانه‌شان برای بیکار کردن صدها هزار کارگر صنعتی را پرده پوشی کنند. آنها کوشیدند با بکار بستن تمامی حیل و ریاکاریهایی که در محضر امام جنایتکارشان فرا گرفته‌اند، اذهان کارگران را از مسأله اصلی منحرف کنند و تا آنجا که می‌توانند صوف آنها را تجزیه کنند. در میان بخشی از کارگران روحیه صبر و انتظار را دامن بزنند و با امیدوار کردن آنها به سرایی که رژیم وعده می‌دهد نیرویشان را فرسوده کنند و امکان مقاومت متشکل و مبارزه متحد را از آنان سلب کنند.

پیش از این سران رژیم طرح بیکار کردن دسته‌جمعی کارگران صنعتی را تحت عنوان "تغییر الگوی مصرف" علم کرد. در قدم بعدی طرح اخراج بیش از صد و پنجاه هزار کارگر صنعتی "جابجایی کارگران" و "تغییر ساختار اقتصادی" نام گرفت. و در قدم بعد پس از تخصص‌های دور و دراز در احکام اولیه و ثانویه والی آخرین مجموعه "شرایط نوین اقتصادی" لقب گرفت و پرده آخر شعبده‌بازی حضرات با عنوان کردن "طرح بیمه بیکاری" تکمیل شد.

سفسطه آخوندها در باب "تغییر الگوی مصرف"، "دگرگونی ساختار اقتصادی" و "شرایط نوین اقتصادی" آنچنان دوری برداشته است که حتی خود حضرات را نیز شگفت‌زده کرده است. عبدالعلی‌زاده یکی از نمایندگان رژیم می‌گوید "تاکنون بحث در باره تغییر الگوی مصرف بود اکنون دگرگونی ساختار صنعت مطرح شده است. دولت الگوی صنعت مونتاژ را به کدام الگویی خواهد تبدیل کند؟ کشور باز چه نیست که هر روز الگوی جدیدتر ارائه شود." (مذاکرات مجلس)

حماقت و روده‌درازی آخوندها این مزیت را دارد که در لابلای عوام‌فریبی‌هایشان مقاصد اصلی‌شان را بروز می‌دهند. به این فرمایشات حجت‌الاسلام موسوی‌پور توجه کنید: "این لایحه (لایحه بیمه بیکاری) در واقع هم به نفع کارفرماست و هم به نفع کارگر و هم موجب ثبات نظام کارگری و صنعتی کشور می‌شود، زیرا امروز هم بر اساس قانون کار اگر کارگری بدون میل و اراده از کار بیکار شود کارفرما موظف است خسارت بیکاری کارگر را بپردازد. اگر سابقه کارگر را ۱۰ سال حساب کنیم شاید کارفرما مجبور باشد که یک دفعه ۱۰۰ هزار تومان به یک کارگر بپردازد. اما وقتی بنیاد اینرا در پوشش بیمه بیکاری انجام دهد و درصدی را بعنوان حق بیمه پرداخت کند اولاً از پرداخت یک‌وجه بسیار زیاد ناگهانی دور است و سرمایه‌اش از دستش نمی‌رود و بصورت تدریجی پرداخت می‌کند. ثانیاً ممکن است میزان پرداخت حق بیمه هرگز معادل خسارت‌هایی که کارفرما بابت بیکار شدن کارگر می‌پردازد نباشد." وی افزود: "نقاط مثنی که برای کارگر دارد اینست که الان هم کارگر با

بیکار شدن وجهی برابر میزان خسارت دریافت می‌کند. اما این را می‌داند که این وجه بیش از یک‌سال در دستش باقی نیست و خرج می‌شود لذا همیشه نگران است اما بیمه بیکاری می‌تواند به وی امید دهد."

خصوصیت نسبت به کارگران و تحقیر آنان در سخنان وی موج می‌زنند. اگر بخشی را به حساب بی‌فرهنگی و درشت‌خوئی و خشونت خاص آخوندها بگذاریم، که ناشی از زندگی طفیلی‌وار و حاصل روابطی است که در آن پرورش یافته‌اند، باید در نظر گرفت که خود درشت‌خوئی و بی‌نزاکتی و دیگر جلوه‌های عقب‌ماندگی فرهنگی آخوندها همواره در برخورد با مسائل کارگران با عربانی و خشونت تام ظاهر می‌شود. برای آخوندها، کارگر موجودیست عامی و نیازمند قیم. سوژه‌ای برای عوام‌فریبی آنان و ابزاری برای بکار گرفتن در جهت مقاصدشان. موسوی اردبیلی می‌گوید: "مدیریت مغزه انجمن اسلامی چشم و کارگران دست کارخانه‌اند". تصویری کامل از روابط برده‌دارانه!

در سخنان حجت‌الاسلام موسوی‌پور که نقش مدافع منافع کارگران را بازی می‌کند، چند و چون این "دفاع" قابل توجه است. ماجرا بدین قرار است: جمهوری اسلامی در ادامه سیاستهای ویرانگرانه‌اش می‌خواهد دست‌کم ۱۵۰ هزار کارگر دیگر را بیکار کند و از آنجائیکه رژیم شیفته حجاب اسلامی است طرح اخراج کارگران را در حجاب "اقتصاد نوین" و "طرح بیمه بیکاری" عرضه کرده است. تا اینجای ساله خصلت عام سیاستهای جمهوری اسلامی است. اما بعد، ساله مورد بحث "اخراج کارگران" یا "بیمه بیکاری" هر اسمی که بگذارید، بطور خاص منافع متضاد کارگران و سرمایه‌داران را بطور اجتناب‌ناپذیر بیان می‌کند. آخوندها در حد موضعه‌های کلی هرگونه تضاد بین منافع کارگران و سرمایه‌داران را منکر می‌شوند. و در ادامه این خدسنگ‌زاریشان، در هر گام عملی منافع کارگران را در زیر پای سرمایه‌داران قربانی می‌کنند. خود صحبت‌های حجت‌الاسلام گویاست: جمهوری اسلامی به نابود کردن کارگران صنعتی کمر بسته است. بجای چاره‌جویی برای تأمین ارز مورد نیاز کارخانه‌ها، هم و غم سران رژیم اینست که طرح خود را چگونه به‌اجرا درآورند که ضمن محدود کردن تشنجات اجتناب‌ناپذیر تا آنجا که مقدور است از حقوق کارگران بزنند و به سرمایه‌داران هدیه کنند. حجت‌الاسلام می‌گوید این طرح هم به نفع کارگر است و هم به نفع کارفرما. حجت‌الاسلام با حساب سرانگشتی که برای هر آخوندی قابل فهم است نشان می‌دهد که بدون چنین طرحی سرمایه‌دار حتی مطابق قانون کار ارتجاعی رژیم مجبور است رقی در حدود ۱۰۰ هزار تومان به کارگر اخراجی بپردازد. حجت‌الاسلام واقف است که نپرداختن این ۱۰۰ هزار تومان‌ها با سود سرشاری که در حال حاضر بخش تجاری برای سرمایه‌های بزرگ نوید می‌دهد چقدر بنبط سرمایه‌دار است.

اما، ادعای اینکه این طرح به نفع کارگران است، خود نمونه‌ایست از شرارت، درنده‌خوئی و نخوت، که خصلت برخورد آخوندها به مسائل کارگری را

ترسیم می‌کند. دیدگاه اسلامی حضرات اینطور حکم می‌کند که کارگری که امروز علیرغم ۸ - ۱۰ ساعت کار طاقت‌فرسا از تأمین حداقل‌های زندگی شایسته انسان برای خانواده‌اش محروم است، بایستی اخراجش را به فال نیک بگیرد تا مطابق طرح حضرات بخشی از وجه بازخريد در اقساطی که براتب از حقوق ناچیز فعلی‌اش پائین‌تر است در مدتی محدود به وی داده شود و نهایتاً هم جمع اقساط با وجه بازخريد سرسر نشده، خود و خانواده‌اش در کام گرسنگی رها شوند. این است آن منافعی که حضرات برای کارگران خواب دیده‌اند.

در سخنان حجت‌الاسلام حقیقتی نیز نهفته است، اینکه در شرایط بحرانی کنونی پذیرش اخراج و بازخريد خود بمعنی پرتاب شدن به صف چهار میلیونی بیکاران است با شانس بسیار ناچیز برای یافتن کار، در نتیجه خود قبول بازخريد گامی است بسوی گرسنگی. تنها راه کارگران مقاومت سرسختانه در برابر اخراج‌هاست. تنها مبارزه و مقاومت یکپارچه کارگران قادر است رژیم را از به تعطیل کشاندن کارخانه‌ها منصرف کند.

اما در آنچه که به ساله بیمه بیکاری برمی‌گردد، بیمه بیکاری حق مسلم ۴ میلیون جویای کار است که علیرغم میل و اراده‌شان در نتیجه سیاستهای جنایتکارانه رژیم کوچکترین شانس برای یافتن کار ندارند. بیمه بیکاری علیرغم سفسطه رژیم برای لوٹ کردن شعار عادلانه جویندگان کار با ساله پرداخت قسطی بخشی از بازخريد گاملاً ستاوت است و دولت موظف است از محل درآمدهای عمومی کشور بیمه بیکاری را برای جویندگان کار تأمین کند. کارگران شاغل باید از مبارزه بیکاران برای احقاق حق بیمه بیکاری پشتیبانی و در عین حال با مبارزه سرسختانه خود روند اخراج‌ها و طویل‌تر ساختن صف بیکاران را سد کنند.

ماه گذشته طرح لایحه "بیمه بیکاری" در مجلس موجب شد که تعدادی از "علمای" مجلس دیدگاه اسلامی‌شانرا در باب نقش کار کارگر در جامعه اسلامی توضیح دهند. حضرات صرفنظر از اینکه بعنوان موافق یا مخالف با لایحه مذکور داد سخن داده روی خصوصیت‌شان با کارگران اتفاق نظر داشتند. عبدالعلی‌زاده که پیش از این ذکر خیرش رفت چنین گفت: "۰۰۰ براساس آمار وزارت برنامه و بودجه، با تصویب لایحه "بیمه بیکاری" در سه سال نخست اجرای آن حدود نیم میلیون نفر به تعداد بیکاران افزوده خواهد شد. تصویب این لایحه تورم‌زاست و افزود که بهترین راه برای رویارویی با پدیده تورم، تولید فزاینده است. ۰۰۰ فکر نکنید که آقای عبدالعلی‌زاده می‌خواهد دیگر همکاران را تحمیق کند که گویا علت‌العلل سیر صعودی تورم در طی چند سال حاکمیت نکتت‌بار رژیم اسلامی و بیکاری بیش از چهار میلیون نفر، همین لایحه گذاشتی "بیمه بیکاری" است. نه‌خیره، باوجود اینکه پرت و پلا می‌گوید اما نیت‌اش روشن‌گری است. نداشتن حداقل انسجام فکری مانع آن نیست که عبدالعلی‌زاده به نیروی غریزه در موارد اصلی از نظر معینی

بقیه در صفحه ۲۰

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

در باره تاکتیک های پلیس سیاسی

در باره رمز نویسی

آنچه در زیر می آید آموزش بعضی از اشکال متداول رمز نویسی و تجارب موجود در این زمینه است. مضامین این مطلب قبلا در اختیار اکثر کمیته های سازمانی و گروه های هواداری قرار داده شده و اینک برای بهره گیری وسیعتر از آن و نیز برای جلوگیری از بی تجربگی هائی منتشر می شود که در جریان تماس گیری مجدد بعضی فعالین انقلابی با سازمان های مبارز و یا کسانی که برای اولین بار اقدام به این کار می کنند، به چشم می خورد.

و بیک (۰۰۰) هستند را تا حدود زیادی بالا ببرند.

رمز نویسی یعنی چه؟ رمز نویسی عبارتست از جانشین کردن حروف و اعداد یک نوشته با حروف و اعداد و حتی اشکال بی ربط دیگر. مثلا بجای حرف "ب" از حرف "د" یا "ب" یا عدد قراردادی مثل "۱۲" استفاده می شود. این اساس کار رمز نویسی است. در زیر بعضی از اشکال متداول رمز نویسی تشریح می شود.

۱- رمز نویسی بصورت جانشینی ساده:

در این روش حروف الفبا را به ترتیب در یک خط افقی می نویسیم و بعد در زیر آن به جای هر حرف یک حرف قراردادی می گذاریم (جانشین می کنیم):

الف	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	ژ	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ل	م	ن	و	ه	ی
د	ر	ف	ن	پ	ک	ز	م	ع	ق	ط	ث	الف	ب	ل	ژ	ت	ه	و	ک	ح	ض	ی	خ	چ	ش	س	ص	ذ	غ	ظ	

(- ردیف بالا حروف اصلی و ردیف پایین حروف قراردادی جانشین می باشند)

از حروف الفبا را بطور تقریبی و نه کاملا دقیق نشان می دهد. درصد استفاده از حروف در فارسی بشرح زیر می باشد:

"الف" ۱۳ درصد - "م" ۱۱ درصد - "ت" ۷ درصد - "ب" و "س" ۶ درصد - "د" و "ک" ۵ درصد - "ج" ، "ر" ، "ف" و "ی" ۳ درصد - "پ" ، "چ" ، "ح" ، "ز" ، "ق" ، "ل" ، "گ" ، "و" ، "ه" ، "ص" ، "ط" ، "ع" ، "غ" ، "ث" و "ص" بین ۱ تا ۲ درصد - "ز" ، "ظ" و "ذ" زیرا درصد می باشند.

به همین دلیل حتما باید به ازای هر حرف اصلی چندین حرف جانشین تعیین نمود. در این حالت حتما دچار کمبود حروف جانشین خواهیم شد که می توان از حروف دیگر زبانها یا اعداد و یا علائم قراردادی بعنوان حروف جانشین استفاده کرد.

یکی از اشکال مبارزه دشمن تلاش برای دستیابی به اسرار سازمان های انقلابی است. تجارب مبارزه انقلابی در شرایط سرکوب و اختناق نشان می دهد که در بسیاری موارد دشمن با دستیابی به اسرار سازمانها (اسامی - تلفن - آدرس - محل قرار...) توانسته است ضرباتی به آنها وارد کند. حفظ و نگهداری اسرار سازمانی چه در پایگانی ها و چه در هنگام انتقال آنها یکی از مهم ترین راههای جلوگیری از ضربات احتمالی به سازمان های انقلابی است. یکی از راه حل های جلوگیری از دستیابی پلیس به این اسرار رمز نویسی است.

مبارزین انقلابی می توانند با استفاده از این شیوه امنیت کلیه اسناد سازمانی را که دارای رد اطلاعاتی هستند مجبور به نگهداری و یا ارسال آنها (بوسیله پست

در جدول بالا مثلا اگر کلمه اصلی ما "آدرس" باشد با حروف قراردادی که در زیر حروف اصلی تعیین کرده ایم به "د ق ث ب" تبدیل می شود. برای پلیس باز کردن این رمز با استفاده از علم آمار آسان است، خصوصا اگر مطلب رمز شده طولانی باشد. بدین صورت که بعضی از حروف الفباء فارسی با درصد های مشخصی کم یا زیاد مورد مصرف قرار می گیرند. مانند حرف "الف" که بمقدار زیاد و حرف "ث" که بمقدار کم مصرف می گردند. برای پیدا کردن حروف واقعی یک مطلب رمز شده با این روش کافی است که کلیه علائم قراردادی مشابه با هم جمع شود. بعد به جای بیشترین علائم قراردادی مشابه حرف "الف" گذاشته شود و بدین ترتیب سایر علائم قراردادی مشابه با سایر حروف زبان فارسی که درصد استفاده از آنها معلوم است جایگزین شود. این روش در اکثر موارد به نتیجه می رسد. لازم به توضیح است که پلیس جدولی در اختیار دارد که درصد استفاده

الف	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	ژ	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ل	م	ن	و	ه	ی
ش	ژ	ر	د	ح	ج	ت	ب	الف	س	ز	ذ	خ	چ	ث	پ	ی	و	م	ک	ق	ف	غ	ظ	ض	ک	ن	ه	ص	ل	غ	ط
۱۵	۱۲	۱۷	۲۴	۱۶	۲۱	۲۲	۱۸	۲۷	۴۵	۵۱	۴۳	۱۳	۳۵	۲۴	۲۵	۴	۴۱	۴۸	۳۳	۳۶	۵۵	۱۱	۱۹	۳۰	۴۷	۲۰	۱۴	۱۷	۴۹	۳۹	۱۹
B	P	Q	T	K	A	I	J	S	L	M	N	U	H	V	G	R	۵	W	C	Z	3	O	D	X	4	Y	9	E	7	F	

(ردیف اول از بالا حروف اصلی و سه ردیف بعدی حروف قراردادی جانشین می باشند)

با استفاده از جدول بالا "خیابان طالقانی" را می توان بدین صورت به رمز درآورد:

(خ - ی - ا - ب - ا - ن) + (ط - ا - ل - ق - ا - ن - ی) = حروف کلمات اصلی
(۳۷ - ط - ف - ژ - ش - ۱۷) + (۱۵ - H - ن - ک - ش - ص - ۲۹) = حروف به رمز درآمده

همانطور که ملاحظه می شود در اینجا بجای حرف الف که در کلمات بالا ۴ بار استفاده شده است از حروف جانشین متنوعی استفاده شده است. برای پیچیده تر کردن رمز می شود به جای هر دو حرف یا ۳ حرفی که معمولا پشت سر هم زیاد استفاده می شوند از یک حرف یا یک عدد یا علامت قراردادی جانشین استفاده کرده مانند ("می" در کلمه می روم) ، ("را" در کلمه آنرا) ، ("دم" در کلمه دیدم) و...

۲- رمز نویسی با استفاده از جدول

در این شیوه جدولی درست می کنیم که تعداد مناسبی خانه داشته باشد (بطور مثال ۱۵ خانه افقی و ۱۵ خانه عمودی) تعداد خانه ها در جدول اختیاری است. تمامی حروف الفبا را بصورت درهم و نه منظم در خانه های جدول می نویسیم و دور جدول را شماره گذاری می نمایم:

می	را	دم
۸۱	۷۵	۶۲
۴	ب	ا
۴۵	۲۲	۱۳

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵



اخبار

گزارشی از یک حرکت اعتراضی از شروع تا کسب موفقیت

طریق برخی از همکاران کارگر در واحدهای دیگر و در روابط فامیلی بین بسیاری از کارخانجات اطراف پخش شد. پخش خبر اعتراضی بر تأثیرات آن در خود کارخانه افزود و هم چنین مسئولین را به دست و پا انداخت. روز بعد قطعنامه‌ای در سه‌ماده مبنی براینکه:

- ۱- احکام صادره اخراجی لغو گردد.
 - ۲- برای کلیه کارکنان تضمین امنیت شغلی داده شود.
 - ۳- کارفرما با سیاست‌های خود در روند تولید کارخانه اخلال نکند.
- طوماری بامضای کلیه کارکنان برای اداره کار و استانداری و نماینده‌اش و هیئت مدیره فرستاده شد. هیئت‌مدیره دست به کار شد و از طریق عوامل خود (که عده‌شان بسیار کم است) دست به شناسایی فعالین زد و به‌مراه حکم اخراجشان به اداره کارنامه و نماینده ارسال کرد. در اداره‌کار کارفرما موفق شد ولی نماینده استانداری از وحشت اعتصاب بر موضع خود تأکید نمود. از طرفی با تأکید روی امنیت شغلی و مضمون ماده‌ی ۳۳ و از آنجا که این به‌خواست اصلی کارگران تبدیل شده بود و حرکت ست و سوی مشخص گرفته بود. عناصر آگاه بر حفظ یکپارچگی تأکید نموده و تلاش برخی حزب‌السی‌ها که تکیه را برحل مسئله از طریق ارگانها نهاده بودند خنثی نمودند و در عین حال از آن‌جا که حرکت کاملاً صنفی بود برخی از عناصر مذهبی نیز بدنبال کارگران کشیده شده و از امنیت شغلی دفاع می‌نمودند. بعد از چند روز که هیئت‌مدیره سعی در ظفره‌رفتن از جواب به کارگران داشت قرار شد جلسه‌ای از نمایندگان کلیه قسسته‌ها هیئت‌مدیره و با حضور نماینده استانداری و اداره‌کار مذاکرات شروع شود. روز موعود آنها با احکام تصویب شده اخراج آمدند و پشت درهای بسته مذاکره کردند. کارگران پشت اطاق جلسه رفته و خواستار حضور و جوابگویی آنها در جمع خود شدند. نخست نماینده اداره‌کار بیرون آمده تجمع کارگران را غیرقانونی نامید. یکی از کارگران گفت: "شا چاقو را زیر گلو می‌گذاشته‌اید. وقتی می‌گوئیم چرا؟ می‌گوئید به شا ربطی ندارد." دیگری گفت: "این مسایل به ما ربط دارد. ما امنیت شغلی می‌خواهیم نه اخراج." نماینده اداره گفت اخراج در ید کارفرماست ما داستان بسته است. جمعی گفتند: "اگر شما نمی‌توانید و داستان بسته است کنار روید ما خودمان مسایل را حل می‌کنیم. در تائی مگر نمی‌گوئید قانون دستهای پینه‌بسته است. باستاد ماده ۴۵ قانون کار ما حق اعتراض داریم.

"رئیس شعبه حل اختلاف وزارت کار نیز تجمع کارگران را غیرقانونی نامید که کارگران باخشم فریاد برآوردند: "این وزارت کارفرمایان است نه کارگران." شا کارگر را زیر پا له می‌کنید و از کارفرما دفاع می‌نمائید" حتی مذهبی‌ها هم علیه وزارت کار موضع گرفتند. سپس نماینده استانداری آمد و گفت خواهش می‌کنم، کلمه اعتصاب را نبرید. من قول میدهم خواسته‌هایتان را برآورده کنم و آرامش خود را حفظ کنید. کارفرمایان در جو تشنج احکام اخراج را لغو کردند، و قول دادند هیچ‌کس را اخراج نکنند. بعد از چندروز کارگران خود را برای یک اعتراض نیرومند دیگر آماده می‌کردند ولی بخاطر شرایط بوجود آمده درگیری بین نهاد دولتی و بخش خصوصی، هیئت‌مدیره منحل و هیئت‌مدیره جدید برسرکار آمده، احکام اخراج لغو شده و تلویحا تضمین داده شده کسی را اخراج نکنند.

کارگران به خاطر پیروزی خود جشن گرفته و اقدام به جمع آوری پول و خرید شیرینی نمودند. آنها متفق‌القول بودند که رمز پیروزی آنها در همبستگی‌شان بوده و در عین حال خود را برای مقابله با هر گونه سیاست ضدکارگری دیگری کرده‌اند.

این کارخانه با داشتن ۲۸۰ نفر پرسنل توسط کارفرمای بخش خصوصی و یکی از نهادهای دولتی بطور مشترک اداره می‌شود. حدود دوماه پیش بعلمت رکود تولید و بحران صنعتی از طرف کارفرما (بخش خصوصی و نهاد دولتی) حکمی مبنی بر کاهش هزینه تولید و سنجیدن اخراج پرسنل صادر شد که پرسنل در آغاز از آن بی‌اطلاع بودند. مدیر کارخانه که مهندس جوانی است و از طرف نهاد دولتی استخدام شده، با این حکم مخالفت کرد و کاهش هزینه تولید را از طریق حذف اضافه‌کاری کارگران می‌خواست عملی نماید. و برای اینکه بیکاری کارگران دستاویز کارفرما قرار نگیرد. با ایجاد کارهای متفرقه کارخانه را می‌چرخاند. بعد از مدتی در پی اختلاف بین بخش خصوصی و نمایندگان نهاد دولتی، بخش خصوصی بر هیئت‌مدیره مسلط گشته و سعی در پیش‌برد منافع خود درون کارخانه نمود. آنها که همگی لقب حاج آقا را یدک می‌کشیدند با پرونده و سوابقی ملو از دزدی و اختلاس، از همان آغاز سیاست‌های ضدکارگری خویش را بنمایش گذاردند. نخست یکی از مهندسين را اخراج کردند بدلیل آنکه در جلسه‌ای در کارخانه از آنها پرسیده بود که "سیاست شما در قبال کسی که در این‌جا چندین سال زحمت کشیده و بعد از چندسال قصد اخراج او را دارید چیست؟" آیا در نظر شما ارزشی دارد یا مانند دستمال کاغذی با آنها برخورد می‌کنید؟" بعد از طریق عوامل خود بین کارگران مطرح کردند تعداد پرسنل زیاد است. کارگران احتیاج به رستوران ندارند البته در این موقعیت جنگی. این زرمه‌ها خشم و عصبانیت و نگرانی کارگران از عدم امنیت شغلی را برانگیخت. روز ۲۴ آذر کارفرمایان حکم اخراج مدیر کارخانه را صادر کردند. در پی این عمل حرکتی خودبخودی و اعتراضی از طرف کارگران صورت گرفت. کارگران از مدیر که همان مهندس جوان بودند خواستند که حکم را نپذیرفته و سرکار خود حاضر شود. کارگران جمعی با خشم و عصبانیت به سراغ مدیرعامل (کارفرما) رفته و خواهان لغو حکم اخراج مدیر و بازگشت مهندس اخراجی شدند و این حکم را به منزله نمونه‌ای از عدم تأمین شغلی و شروعی بر آن دانستند. مدیرعامل نخست از موضع قدرت مطرح کرد "این مسئله به شا ربطی ندارد." ولی ناگهان عقب‌نشینی صوری کرده و تفرقه‌افکنانه مطرح نمود که "من به برخی از شاه‌ها پاداش داده حقوقتان را افزایش و پرداخت می‌کنم" که کارگران یکپارچه فریاد زدند: "این تفرقه‌افکنی است." مدیرعامل مطرح کرد شا بی‌خبرید از مسایل و پیشنهاد معرفی نماینده را نمود. کارگران که به نیرنگ مدیرعامل آشنا بودند گفتند: ما می‌خواهیم مسئله در حضور خود ما حل شود و هیچ نماینده‌ای نداریم. یکی از سهام‌داران (حاجی‌ها) کارکنان را بدزدی متهم کرد. کارگران بطرفش حمله‌ور شدند ولی جان سالم بدربرد. مدیرعامل که اوضاع را خراب دید از موضع نرمی شروع به صحبت کرد. اما کارگران خواستار لغو حکم اخراج فعلی و احکام آینده شدند "نهایتاً مدیرعامل قول لغو حکم اخراج را داد ولی کارگران خواستار آمدن هیئت‌مدیره و لغو حکم اخراجها بطورکتابی بتصویب هیئت‌مدیره شدند.

فردای آن روز برخی از اعضای هیئت‌مدیره آمدند و نخست از موضع مقابله ولی نهایتاً تقاضا کردند کارگران بصورت طوماری امضاشده خواسته‌هایشان را بگویند. کارگران درخواست کردند، هیئت‌مدیره رسماً و کتاباً از کارگران درخواست کند تا طومار جمع‌گردد. بالاخره هیئت‌مدیره خواست کارگران را پذیرفت کرد و سپس کارگران ضمن پیش‌برد حرکت مستقل خود شکایتی به اداره کار و نماینده استانداری نوشته و تقاضای رسیدگی نمودند. بموازات این مسئله خبر اعتراض به ماورا کارخانه رفت و باعث شد تا در یکی از کارخانه‌های اطراف، مدیریت از ترس اعتراض کارگران آن کارخانه، امتیازات رفاهی به کارگران بدهد. خبر حرکت از

"توب" بهتر است یا "هوایپما"

وقاحت و بی‌شرمی حاکمان جاهل و جنگ‌طلب را حد و مرزی نیست. کار به جایی رسیده است که علناً از کشتار وحشیانه مردم صحبت می‌کند و انواع و اقسام ابزار کشتار را با هم مقایسه می‌کند و مفتخرانه از داشتن ابزار موثرتر در کشتار انسانها سخن می‌گوید.

جناب رفسنجانی، در خطبه نماز می‌گوید: "اکنون ۲۵ شهر و ۴ شهرک عراق زیر برد توپخانه ماست، زدن با توپخانه از زدن با هوایپما سخت‌تر است برای اینکه او با هوایپماها یکی دوبار در

شبانه‌روز می‌آید و بسبب می‌اندازد و می‌رود ولی توپخانه ساعت به ساعت یعنی هر لحظه صدای انفجار شنیده می‌شود و می‌گویند توب خورده است و در شبانه‌روز ممکن است ۱۰-۲۰-۳۰ بار اتفاق بیفتد و اعصاب مردم در شهر را خراب کند و فعلاً ۲۵-۲۶ شهر عراق دارای چنین وضعیتی است. بغداد و بصره و البته تمام شهرهای عراق زیر برد موشکی ما قرار دارد."

تعویض شناسنامه

در تاریخ ۲۰ دیماه در تهران، جمعیت زیادی

برای تعویض شناسنامه از ساعت ۲ بعدازظهر در مقابل اداره ثبت‌احوال در خیابان جمع‌شده بودند. دولت قبلاً اعلام کرده است که برای تحویل کویین‌های جدید، شناسنامه متولدین سالهای ۶۴ و ۶۵ باید تعویض گردد. مردمی که مقابل اداره ثبت جمع شده بودند. تا ساعت ۶ بعدازظهر منتظر می‌شوند.

انتظار طولانی در سرما و کندبودن پیشرفت‌کاره شدیداً مردم را خشمگین کرده و با هجوم به ساختمان ثبت، شیشه‌های اداره را خرد می‌کنند ماموران پلیس بلافاصله در محل حاضر شده و مردم را متفرق می‌کنند.

اتحاد شوروی: نگرشی نوین به سوسیالیسم

اتحاد شوروی بسوی انقلاب در انقلاب پیش می‌رود. جریان گسترش دموکراسی در همه عرصه‌های جامعه و اقدامات رادیکال جاری در این زمینه، با مقاومت‌های شدیدتر و آشکارتری از سوی نیروهای محافظه‌کار روبرو می‌گردد. درحالیکه حالت نابوری توده‌های وسیع مردم جای خود را بتدریج به شرکت فعال و علاقمندان در تحولات جاری می‌دهد، حالت "صبر و انتظار" در بین نیروهای محافظه‌کار نیز بتدریج به مخالفت صریح و عملی با تحولات جاری تبدیل می‌شود. بحث‌های زنده و صریح در مطبوعات و دیگر رسانه‌های گروهی و بالارفتن تیراژ نشریات عمده بمیزان چندمیلیون نسخه و تحرک نوین در حیات اقتصادی، سیاسی و هنری عواملی هستند که از گرایش اول حکایت دارند. مخالفت غیررسمی با تحولات جاری، تبلیغات علیه آنها بعنوان حرکتی "مغایر اصول سوسیالیسم"، ابراز مخالفت عملی با تحولات از نمودهای گرایش دوم است که در اشکال مختلف کار مطبوعاتی، نپذیرفتن وجود ضعف و انتقاد از ضعف و حتی سرکوب انتقاد، پذیرش انتقاد و حتی تشکر از طرح آن ولی برداشتن هیچ گام عملی برای رفع آن، پذیرش ضعف و انتقاد نه در عرصه کار خود بلکه فقط در زمینه‌های دیگر، موکول کردن هر حرکت جدید به صدور دستورالعمل دقیق از بالا و یا تلاش برای تبدیل کردن امر "بازسازی رادیکال" و "گسترش همه‌جانبه دموکراسی" به شعارهای توخالی صورت می‌گیرد.

این مسأله در پلنوم اخیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تحت عنوان "بازسازی (تجدید سازماندهی) و سیاست حزب در زمینه کادرها" مورد بحث قرار گرفت. میخائیل گورباچف، دبیرکل حزب در گزارش خود گفت: "ترازنامه‌ی سیاسی عمومی" یکسانی که از کنگره‌ی ۲۷ می‌گذرد "اجرای تحولات رادیکال" و "پایه‌گرفتن گرایش‌های مثبت" را نشان می‌دهد، "اما در عین حال، ما شاهد آنیم که اصلاحات بکندی پیش می‌رود، کار تجدید سازماندهی دشوارتر از آنچه که ما فکر می‌کردیم جریان می‌یابد، و علل مسائل انباشت شده در جامعه عمیق‌تر از آنند که ما تصور می‌کردیم. هر چه در کار تجدید سازماندهی پیش‌تر می‌رویم، وسعت و اهمیت آن بیشتر آشکار می‌شود و مسائل جدید حل‌نشده‌ای که از گذشته به ارث رسیده‌اند، پدیدار می‌گردند." در ادامه‌ی مقاله، تحولات جاری در اتحاد شوروی را با طرح عین قسمت‌هایی از گزارش میخائیل گورباچف به پلنوم پی می‌گیریم.

نقش تنوری

شناخت از مسائل حیاتی و تضادها و از گرایش‌های اجتماعی و چشم‌اندازها، تا حدود زیادی به وضع تفکر تنوریک و تحول آن و به نصای حاکم بر عرصه‌ی تنوریک بستگی داشته است.

رهنمود لنین مبنی بر اینکه ارزش یف تنوری در تحلیل دقیق از "کل تضادهای موجود در زندگی" است، عالماً بطور صاف و ساده نادیده گرفته شده است. نظرات تنوریک ما درباره‌ی سوسیالیسم، در بسیاری از زمینه‌ها، در سطح نظرات دهه‌های ۱۹۳۰-۴۰ باقی مانده بود، درحالیکه جامعه در جریان حل مسائل اساساً متفاوتی بود. مسائلی چون جریان تکامل سوسیالیسم، دیالکتیک سررعی محرکه و تضادهای آن، و اوضاع واقعی جامعه، مورد بررسی علمی عمیق قرار نگرفته‌اند.

ریشه‌های این وضع به گذشته‌های بسیار دور برمی‌گردد. باید آنها را در شرایط تاریخی مشخصی جستجو کرد که در آن بدلیل عواملی که می‌دانیم بحث‌های جاندار و تفکر حلاق از تنوری و علوم اجتماعی رخت بریست، و به جای آن، ارزیابی‌ها و فصاحت‌های آمرانه به حقایق شک‌ناپذیری تبدیل شدند و کل کار تنوریک صراحتاً به تفسیر این ارزیابی‌ها و فصاحت‌ها محدود گردید.

اشکال سازماندهی اجتماعی که در یراتیک بوجود آمدند، به چیزهای مطلق تبدیل شدند. بعلاوه، این نظرات عملاً بعنوان خصائص اساسی سوسیالیسم مطرح گردیدند، بعنوان چیزهایی غیرقابل تغییر قلمداد شدند و از آنها دکم‌هایی ساخته شد که هیچ حاشی برای تحقیق علمی و عینی باقی نمی‌گذاشتند. درف متحجری از روابط تولید سوسیالیستی بوجود آمد و به رابطه‌ی مقابل دیالکتیکی آن با نیروهای مولده کم‌بها داده شد. ساخت اجتماعی جامعه بصورت قالبی ساده و خشک درآمد و تضادها و تغییرات منافع متفاوت امشار و گروه‌های مختلف کم‌رنگ شد.

نژهای لنین درباره‌ی سوسیالیسم، مورد تفسیر ساده‌گرایانه قرار گرفتند و در بسیاری از موارد، از عمق تنوریک و اهمیت آنها کاسته شد. این امر در مورد یک‌رشته مسائل کلیدی نظیر آنچه در زیر می‌آید نیز صادق است: مالکیت اجتماعی، روابط منافع و مناسبات ملل، سنجش کار و سنجش مصرف، تعاونی کردن، شیوه‌های مدیریت، حاکمیت خلق و خودگردانی، مبارزه علیه تحریکات (دموکراسیون‌های) بوروکراتیک، سرشت انقلابی و دگرگون‌ساز ایدئولوژی سوسیالیستی، اصول آموزش و پرورش، صنایع‌های رشد سالم حرب و جامعه.

مفاهیم ساده‌شده از کمونیسم و انواع پیش‌بینی‌ها و فصاحت‌های مجرد رواج یافتند. این امر بویژه خود به اهمیت تاریخی سوسیالیسم لطمه زد و از تاثیر ایدئولوژی سوسیالیستی کاست.

اینگونه برخورد با تنوری، بناکریر در علوم اجتماعی و نقش آنها در جامعه تاثیرات منفی گذاشت و نمی‌توانست نگذارد. رفقا، این واقعیتی است که در کشور ما انواع تحفیمات تنوریک اسکولاستیک، که ربطی به منافع هیچکس نداشته و به مسائل حیاتی مربوط نمی‌شده، مورد ترغیب و

ضرورت بازبینی تفصیلی و عمیق‌تر

جریانات متقابل فوق ضمن آنکه ارزیابی‌های کنگره‌ی ۲۷ درباره‌ی وضع جامعه، دولت و حزب را تأیید می‌کند، نشانگر آن است که ما باید یکبار دیگر نگاه تفصیلی‌تری به ریشه‌های وضعی که بوجود آمده است بکنیم و علل اوضاع کشور در اواخر سالهای دهه‌ی ۷۰ و اوائل دهه‌ی ۸۰ را روشن سازیم. چنین تحلیلی برای اجتناب از تکرار مجدد خطاها و برای تحقق تصمیمات کنگره که آینده‌ی خلق ما و مقدرات سوسیالیسم به آن وابسته است ضروری است. چنین تحلیلی بویژه از آنجهت لازم است که در درون جامعه و حتی درون حزب نوعی کم بهادادن به پیچیدگی شرایط موجود کشور وجود دارد. برجین زمینهای است که غالباً با اشاره به تصمیمات متخذه از ما سوال می‌شود که آیا ما خیلی تند نمی‌رویم.

ما در تمام مسائل و از جمله این مسأله، به صراحت و روشنائی کامل نیاز داریم. زیرا تنها شناخت عمیق از وضع موجود به ما اجازه خواهد داد راه‌ها و وسائل مناسب برای حل مسائل پیچیده را پیدا کنیم...

دستاوردهای ما عظیم و نردیدناپذیرند و مردم شوروی بدرستی به پیروزیهای خود می‌بالند. این موفقیت‌ها شالوده‌ی محکمی برای اجرای طرح‌های آینده ما ایجاد می‌کنند. اما حزب باید زندگی را در مجموع جوانب آن و با تمام پیچیدگی‌هایش ببیند. دستاوردهای ما، حتی بزرگترین آنها نباید تضادهای تکامل جامعه، خطاهای ما و نیز ضعفهای ما را پرده‌پوشی کند.

ما قبلاً گفته‌ایم و بازهم باید بگوئیم که کشور ما در مرحله‌ای از تاریخش، شتاب رشد خود را از دست داد، مشکلات و مسائل حل‌نشده بتدریج انباشته شدند، عناصر رکود و دیگر عوامل بیگانه با سوسیالیسم

تأثیرات سیاسی

نتایج اجتناب‌ناپذیر این وضع چنین بودند: علاقه به امور سیاسی کاهش یافت، جلوه‌های بی‌تفاوتی و شک‌پدیدار گشت و نقش انگیزه‌ی معنوی در کار پائین آمد. شمار بیشتر و بیشتر از مردم و از جمله جوانان، رفاه مادی و تأمین آن به‌روسیله‌ای را تنها هدف خود در زندگی قلمداد کردند. موضع بدبینانه‌شان، اشکال نه‌اجمعی بخود گرفت، ذهنیت و محیط آنها را مسموم کرد و موجی از طفیلی‌گری بوجود آورد. گسترش مصرف‌الکل، اعتیاد، بالا رفتن میزان بزه‌کاری، جملگی شاخص‌هایی هستند که بر این تنزل اخلاق اجتماعی گواهی می‌دهند.

موارد بی‌اعتنائی به قانون، تحریف گزارشات، رشوه‌گیری و تشویق چاپلوسی، تأثیرات فزاینده‌ای روی فضای معنوی جامعه برجای نهاده است.

"امتیازات" سیاسی یعنی پخش وسیع مدال‌ها، عناوین و جوایز جای علاقه و حساسیت واقعی نسبت به مردم، شرایط زندگی و کار و سلامت اجتماعی آنها را گرفت. شرایطی ایجاد شد که با مجاز بودن هر کاری، بی‌توجهی و عدم دقت در جزئیات امور و کاهش انضباط و مسئولیت مشخص می‌شد.

در بسیاری از موارد، کاستی‌های شدید در آموزش ایدئولوژیک و سیاسی، با کارزارهای نمایشی و جشن سالگردهای مختلف در مسکو و جاهای دیگر پوشیده می‌شد. شکاف میان جهان واقعیات روزمره و دنیای پرسعداتی که وعده داده می‌شد، فزونی می‌یافت.

تأثیرات در عرصه هنر و ادبیات

ایدئولوژی و ذهنیت رکود در فرهنگ، ادبیات و هنر نیز منعکس می‌شد. معیارهای ارزیابی آثار هنری پائین آمد. در نتیجه، در کنار آثاری که مسائل اجتماعی و معنوی جدی را مطرح می‌نمودند و برخورد‌های موجود در زندگی واقعی را منعکس می‌کردند، شمار زیادی آثار متوسط و فاقد هویت بوجود آمد که هیچ باری نداشت و چیزی در فکر و روحیات انسان‌ها بر نمی‌انگیخت.

نفوذ قالبهای فرهنگ توده‌های بورژوازی، که با اشاعه‌ی عامی‌گری، ذائقه‌های بدوی و بی‌باری معنوی و فکری مشخص می‌شود، در جامعه شوروی فزونی گرفت.

در اینجا باید از مسئولیت ارگان‌های ایدئولوژیک، ناشرین مجلات ادبی، رهبران انجمن‌های هنری، منتقدین ادبی، نویسندگان و هنرمندان در تعیین سنگبندی ایدئولوژیک و زیبایی‌شناسانه‌ی هنر و در تأمین سلامت معنوی مردم سخن گفت.

انجمن‌های هنری به‌اندازه‌ی کافی به اصولیت‌ها، دقایق امور و پرورش و تشویق استعداد‌های هنری توجه نکرده‌اند. رهبران انجمن‌ها و اتحادیه‌های هنری غالباً به مسائل بسیار مهم مربوط به عرصه‌ی فرهنگ توجه کافی نکرده‌اند. در عین حال، از یکسو بوروکراسی و فرمالیسم رایج بوده و از سوی دیگر عدم تحمل انتقاد به اوج خود رسیده است. در مواردی بلندپروازی‌های بی‌اساس جای ارزیابی واقع‌بینانه را گرفته است.

در بررسی تشدید این وضع باید این واقعیت را در نظر گرفت که دخالت غیرموجه اداری در جریان خلق آثار هنری و تمایل‌ها و عدم تمایلات ذهنی جایگزین موضع حزبی در قبال خلاقیت هنری شده و تصمیمات اداری غالباً جای روشهای تأثیرگذاری و جهت‌دهی ایدئولوژیک را گرفته است.

وضع و نقش حزب

رفقا، وضع خود حزب و کادرباش نیز در وضعی که در اواخر دهه‌ی ۷۰ و اوائل دهه‌ی ۸۰ در کشور بوجود آمده بود، سهم داشت. ارگان‌های رهبری‌کننده‌ی حزب نتوانستند بموقع و بطور انتقادی، خطر تشدید گرایشات منفی در جامعه و رفتار بخشی از کمونیست‌ها را ارزیابی کنند و تصمیمات لازم برای غلبه بر آنها را اتخاذ نمایند.

علیرغم اینکه حزب امکانات عظیمی در اختیار داشته و تقریباً در تمام محیطهای کارگری فعالیت می‌کند، بسیاری از سازمانهای پایه‌ای حزب به اصول وفادار نماندند. تمام این سازمان‌ها مبارزه‌ی قاطعی علیه پدیده‌های منفی، علیه موضع کسانی که هر کاری را مجاز می‌شمرند، علیه سست‌کردن انضباط و علیه الکلیسم پیش نبردند... سازمان‌های حزبی ما غالباً رزمندگی کافی از خود نشان نداده‌اند و احساس مسئولیت کافی در قبال اعضایشان نداشته‌اند. آنها چندان دغدغه‌ای برای ایجاد خصوصیات ایدئولوژیک و سیاسی لازم در میان کمونیست‌ها نداشته‌اند... وضع حزب همچنین با این واقعیت مشخص می‌شود که بعضی

تشویق قرارگرفته، درحالیکه تلاش درجهت ارائه‌ی تحلیل سازنده و فکری‌های نوین پیشرفته از حمایت برخوردار نشده‌است.

تأثیرات اقتصادی

وضع کار در عرصه‌ی تئوریک، در حل مسائل عملی نیز تأثیر منفی برجای نهاد. در طی دهه‌ها، اداره‌ی اقتصاد با روشهای عقب‌مانده و کهنه ادامه یافت و در عین حال، بعضی اشکال اقتصادی موثر بدون دلیل مردود شمرده شد. بطور همزمان، روابطی در عرصه‌ی تولید و توزیع برقرار شد که با سطح واقعی بلوغ جامعه تطابق نداشت و این روابط در بسیاری از موارد با سرشت تولید و توزیع جامعه در تضاد قرارگرفت. تولید اجتماعی و کار در واقع بسمت توسعه‌ی کمی و در سطح سوق داده شد.

در اینجا بویژه باید روی مالکیت سوسیالیستی مکتب کرد. کنترل (کنترل توسط کی و چگونه) مدیریت مالکیت سوسیالیستی بطور جدی سست گردید. در بسیاری موارد، مالکیت سوسیالیستی در نتیجه بخش‌گرایی (کورپوراتیویسم) و روحیات ولنگارانه، با فساد آغشته شده، دیگر به کسی تعلق نداشت، رایگان بود، صاحب واقعی نداشت و در موارد زیادی برای کسب درآمدهای ناحق (درآمدهایی که ناشی از کار نیست) مورد استفاده قرار گرفت.

در قبال مالکیت تعاونی نیز موضع نادرستی در پیش گرفته شد که آن را بعنوان چیزی "درجه دوم" و بی‌آینده تصویر می‌کرد. همه‌ی اینها تأثیرات وخیمی روی سیاست‌های ارضی و اجتماعی باقی گذاشت. ناموزونی‌های جدی در برنامه‌ریزی بندریج روی هم انباشته شد.

در چنین شرایطی بی‌مسئولیتی رشد نمود. قواعد و رهنمودهای بوروکراتیک گوناگونی ابداع شد. فعالیت زنده جای خود را به اداره‌ی امور از طریق دستور، کاربری نمایشی و کاغذبازی داد...

در اساس ما شاهد شکل‌گیری سیستمی بوده‌ایم که باعث تضعیف ابزارهای اقتصادی قدرت شده است. ما شاهد شکل‌گیری چنان مکانیسمی بوده‌ایم که بصورت ترمزی در برابر رشد اجتماعی و اقتصادی و همچنین در برابر تغییرات متوالی لازم برای کشف و بکارگیری امتیازات سوسیالیسم عمل کرده است. ریشه‌های این نقش بازدارنده در کاستی‌های شدید موجود در عملکرد نهادهای دموکراسی سوسیالیستی، در سنگبندی‌های سیاسی و تئوریک عقب‌مانده و کهنه که غالباً پاسخگوی واقعیت‌ها نبود و در مکانیسم محافظه‌کارانه‌ی اداره‌ی امور نهفته است.

تأثیرات اجتماعی

روندهای منفی در عرصه‌ی اجتماعی نیز اثرات جدی برجای نهاد. اهداف اجتماعی اقتصاد در طی چند برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی گذشته، بنحو آشکاری رقیق و کم‌رنگ شد و نوعی ناشنوایی در قبال مسائل اجتماعی پدیدار شد. و ما امروز نتایج این وضع را شاهدیم.

ما در حالیکه مساله اشتغال را با موفقیت حل کردیم و تضمین‌های اجتماعی بسیار مهمی بوجود آوردیم، از تحقق کامل امکانات سوسیالیسم در زمینه‌ی بهبود شرایط مسکن، عرضه‌ی مواد خوراکی، سازماندهی حمل و نقل، مراقبت بهداشتی و آموزش و از حل یک رشته مسائل حیاتی دیگر ناتوان ماندیم.

انحرافات زیادی از اصل اساسی سوسیالیسم، یعنی توزیع بر اساس کار بوجود آمد. مبارزه علیه درآمدهای غیرناشی از کار، غیرقاطع انجام می‌گرفت. سیاست استفاده از انگیزه‌ی مادی و معنوی برای افزایش بارآوری کار، ناپیگیری بود. انواع اعانه‌ها و کمک‌هزینه‌های اضافی بدون حساب و کتاب پرداخت می‌شد و گزارش‌ها بمنظور سودجویی دستکاری می‌شد. گرایش به طفیلی‌گری افزایش می‌یافت. ذهنیت "برابرسازی حقوق‌ها" در روحیات جاخوش می‌کرد و این چیزی بود که از سوئی به کارگرانی که می‌توانستند و می‌خواستند بهتر کار کنند لطمه می‌زد و از سوی دیگر، زندگی را برای کسانی که نمی‌خواستند زحمتی بکشند آسانتر می‌ساخت. گسست رابطه‌ی نزدیک میان میزان کار و میزان مصرف، نه تنها ضمن ترمز کردن افزایش بارآوری کار به خود موضع در قبال کار لطمه می‌زد، بلکه همچنین باعث انحراف از اصل عدالت اجتماعی می‌شود. و این بخودی خود مساله‌ی اجتماعی بسیار پراهمیتی است.

عناصر فساد اجتماعی که در سالهای گذشته پدیدار شدند تأثیراتی منفی در حالات معنوی جامعه داشتند و بنوعی در آن ارزش‌های معنوی متعالی که همواره از ویژگی‌های خلق ما و مایه‌ی مباهات آن بوده است، یعنی باور عمیق ایدئولوژیک، علاقه و شور به کار و میهن‌پرستی شوروی رخنه کرد.

اگرچه بخش زیادی از مردم مشی حزب مبنی بر تجدید سازماندهی جامعه را تأیید می‌کنند، ولی طبقه‌ی کارگر و کل شهروندان شوروی نگرانی خود را نسبت به اجرا یا عدم اجرای عملی آن نشان می‌دهند... وجود این نگرانی در جامعه بمعنای آن است که تلاشها هنوز بهیچ‌وجه کافی نیستند. اقدامات ما در همه جا هنوز موثر و تهاجمی نیست. تدابیری که اتخاذ می‌کنیم و کارهایی که انجام می‌دهیم با ابعاد و اهمیت مسائل انباشته شده خوانائی ندارد و همه‌چیز مطابق نیازهای شرایط کنونی پیش نمی‌رود.

پلنوم حاضر کمیته‌ی مرکزی بنظر من باید این حقیقت را به حزب و مردم بگوید: مبارزه ما آسان نخواهد بود، بلکه به آگاهی بالا و روحیه‌ی سازمانگری بی‌نظیر، به استواری و فداکاری حداکثر از هر کمونیست و هر شهروند شوروی نیاز خواهد داشت... مهم‌ترین سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود اینست: آیا ما می‌توانیم تضمین کنیم که پروسه‌ی تجدید سازماندهی که شروع شده است بخوبی پیش برود و به پایان برسد، که خطاهای گذشته دیگر هرگز تکرار نشود و رشد فعال جامعه‌مان تأمین شود؟

دفتر سیاسی به این سوال پاسخ مثبت می‌دهد: آری. ضمانت‌هایی که می‌توان طرح کرد برقرار زیر است:
- اراده‌ی مشترک و اقدامات مشترک حزب و مردمی که تجربه‌ی گذشته و شناخت مسئولیت در قبال حال و آینده‌ی میهن سوسیالیستی متحدشان می‌کند.

- گسترش دموکراسی نظام سوسیالیستی به اشکال مختلف، شرکت موثر و فعال‌تر مردم در حل تمام مسائل زندگی کشور، استقرار کامل اصول لنینی صراحت و آشکارگری، کنترل اجتماعی، انتقاد و انتقاد از خود و صراحت در سیاست که عوامل تضمین‌کننده وحدت میان گفتارها و کردارها هستند.

- و بالاخره تکامل سالم خود حزب، گسترش توان آن برای تحلیل انتقادی از فعالیت خود، برای نوسازی اشکال و روشهای کارش، برای ترسیم - بر پایه‌ی تئوری انقلابی - چشم‌اندازهای تحول جامعه و برای مبارزه در راه وظایف جدید پیشرویی.

گسترش دموکراسی یا سکون و رکود؟

تنها از طریق گسترش پیگیر اشکال دموکراتیک نهفته در سوسیالیسم، از طریق توسعه‌ی خودگردانی است که پیشرفت ما در تولید، علم، تکنولوژی، ادبیات و هنر و در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی ممکن خواهد شد. تنها چنین راهی است که انضباطی آگاهانه را تأمین می‌کند.

خود تجدید سازماندهی (بازسازی) نیز مگر از طریق دموکراسی و در نتیجه‌ی دموکراسی امکانپذیر نیست. تنها از این طریق است که می‌توان قدرتمندترین نیروی خلاق سوسیالیسم، یعنی: کار آزاد و فکر آزاد در کشوری آزاد را از قید و بند رها کرد.

بدین دلیل است که ادامه‌ی دموکراتیزه کردن جامعه شوروی، بعنوان "وظیفه‌ی مبرم" حزب مطرح می‌شود و بر ضرورت استفاده حداکثر از امکانات نظام سیاسی سوسیالیستی، "همراه کردن سازمان‌های اجتماعی با مضمونی دموکراتیک" و نقش "نجات بخش صراحت و علنیّت عمومی" و انتقاد و انتقاد از خود علنی پافشاری می‌گردد.

مبارزه با بوروکراسی و گسترش دموکراسی تمام عرصه‌های حیات اجتماعی را دربرمی‌گیرد:

گسترش دموکراسی در تولید، مهم‌ترین روند تعمیق و گسترش دموکراسی بطور عام است. این امری است که شرکت وسیع و فعال زحمتکشان را در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی تأمین می‌کند و از بسیاری از خطاها و سوءاستفاده‌ها جلوگیری می‌کند. مهم‌ترین هدف عملی اینست شرایطی ایجاد شود و اشکالی از سازماندهی تولید بوجود آید که هر زحمتگشی خود را واقعاً صاحب کارخانه‌اش بداند.

در عرصه سیاسی و برای برقراری فضای سالم‌تر در جامعه، این مساله اهمیت اساسی دارد که سیاست "طرح صریح و آشکار مسائل" را بازم بیشتر تشویق کنیم و انتقاد و انتقاد از خود، یعنی ابزار آزمون‌شده‌ی دموکراسی سوسیالیستی را هر چه بیشتر گسترش دهیم.

دموکراتیزه کردن جامعه، باید در زمینه‌ی شکل‌گیری ارگان‌های رهبری حزبی نیز دنبال شود.

از اینجاست که لزوم تجدید نظر در سیستم انتخاباتی رایج در شوروی مطرح می‌گردد. برای این‌کار باید به جای اداره‌ی بوروکراتیک امور و یا انتخابات به اصطلاح تک‌کاندیدائی، انتخابی بودن مدیران بنگاه‌های تولیدی، انتخابات دموکراتیک در سازمان‌های اجتماعی و انتخابات دموکراتیک در همه‌ی سطوح حزب کمونیست را بکار بست و برای هر موقعیتی رای‌گیری مخفی برای کاندیداهای مختلف را جایگزین رای‌گیری علنی برای تنها کاندیدای موجود ساخت.

ارگان‌های ح.ک.ا.ش. توجه کافی به رعایت دقیق اصول و ضوابط لنینی زندگی درون حزبی مبذول نداشته‌اند. برجسته‌ترین نمود این ضعف در محدود شدن خصلت جمعی‌گاری دیده می‌شود.

منظور تضعیف نقش اجلاسهای حزبی و ارگان‌های انتخابی است که مانع شرکت فعال کمونیستها در بحث درباره‌ی مسائل حیاتی و در تأثیرگذاری واقعی در مجامع کارگری و در سراسر جامعه شده است. اصل برابری کمونیست‌ها غالباً نادیده گرفته شده است. بسیاری از اعضای حزب که مقامات مهمی را در دست داشتند خارج از محدوده‌ی کنترل و انتقاد باقی مانده‌اند و این امر به شکست کار و نقض جدی اخلاق حزبی منجر شده است.

بجاست که در اینجا از خشم برحق زحمتکشان از رفتار و عملکرد رهبرانی سخن بگوئیم که از اعتماد و قدرت برخوردار بودند و می‌باید از منافع دولت و شهروندان دفاع کنند، ولی بخود اجازه دادند از قدرت سوءاستفاده کنند، انتقاد را خفه کردند و به ثروت خود افزودند. بعضی از آنها حتی اگر هم سازمانده اقدامات جنبانکارانه نشده باشند، به شرکت در اینگونه اقدامات پرداختند.

ما تا حدودی از این قاعده منحرف شده‌ایم که مساله‌ی اساسی کمیت اعضای جدید نیست، بلکه کیفیت صفوف حزب است. این انحراف روی ظرفیت رزمندگی حزب تأثیر گذاشته است.

عزم برای پیشرفت

رفقا، تمام آنچه در بالا گفته شد نشان می‌دهد که وضع ایجادشده در عرصه‌های مختلف جامعه تا چه حد جدی است و تحولات عمیق تا چه میزان ضرورت مبرم دارد. بهمان میزان اهمیت دارد خاطر نشان کنیم که حزب باردیگر نیرو و شجاعت آن را یافته است که اوضاع را بروشنی ارزیابی کند و ضرورت تحولات رادیکال را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فکری بشناسد و کشور را در جهت این تحولات سوق دهد.

برچین زمینهای است که مساله‌ی تسریع پیشرفت اجتماعی و اقتصادی کشور، مساله‌ی تجدید سازماندهی کشور مطرح است. این تحولات در اساس، از یک چرخش و مجموعه تحولاتی با خصلت انقلابی تشکیل می‌شود. ما وقتی از تجدید سازماندهی و پروسه‌های دموکراتیزه کردن عمیق لازم برای آن، سخن می‌گوئیم، تغییراتی بنیادی و واقعا انقلابی در تمام عرصه‌ها را در نظر داریم.

چنین چرخش رادیکالی به این دلیل ساده ضروری است که ما هیچ راه دیگری نداریم. ما نمی‌توانیم عقب بنشینیم. بعلاوه جانی برای عقب‌نشینی نیز نداریم. ما وظیفه داریم بدون تزلزل و پیگیرانه مشی پلنوم آوریل و کنفره‌ی ۲۷ را عملی سازیم، به پیش رویم و جامعه را به سطح کیفی نوینی برسانیم.

لنین می‌گفت که در اجرای تحولات اجتماعی باید دانست که "این تحولات دقیقاً چه هستند و به کجا منجر می‌شوند." انتقاد از گذشته بعنوان لحظه‌ای مهم از تکامل، به ما اجازه می‌دهد درسها و نتایجی را برای امروز و فردا استخراج کنیم و کار سازنده برای انتخاب صحیح وسائل و راه‌های پیشرفت را تسهیل می‌نماید. ما در اتخاذ استراتژی تسریع پیشرفت و تبیین علمی آن، بر این واقعیت آگاهی داشته‌ایم که حرکت شتابزده و خودانگیخته در جریان شکل‌دهی نظرات درباره‌ی آینده، بهمان اندازه خطرناک است که لختی و تحریفات دگماتیک.

هدف نهائی تجدید سازماندهی، عبارتست از بازسازی عمیق تمام جوانب زندگی کشور، همراه کردن سوسیالیسم با مدرن‌ترین اشکال سازماندهی اجتماعی، رشد دادن حداکثر خصلت انسانی نظام اجتماعی کشور در تمامی عرصه‌های اساسی، یعنی عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی - سیاسی و معنوی.

ما باید بطور دقیق دریابیم که هنوز در مرحله‌ی آغازین تجدید سازماندهی هستیم. دشوارترین کارها هنوز در انتظار ماست. باید با پیگیری، بدون تزلزل پیش‌رفت، از اصلاح خطاها هراس نداشت، وسائل و روشهای نوینی برای حل مسائل جستجو و پیدا کرد و با جدیت در راه اهداف تعیین شده حرکت نمود.

ما باید استوارانه بر این درس گذشته پافشاری کنیم: شکاف میان تصمیمات متخذه و اقدامات عملی برای اجرای آنها مجاز نیست. جانی برای خودبزرگ‌بینی و خوش‌بینی مقدس‌مابانه نباید وجود داشته باشد. تکرار این مساله ضروریست زیرا هم‌اکنون نیز ما با این پدیده‌ها روبرو می‌شویم. باید دست به اقدام زد و آنهم بدون وقفه، بطور فعال، بی‌پروا و با ابتکار و صلاحیت.

صنعتی، کارگاهها، گلخیزها، سوخوزها و دیگر نهادهاست.

درس چهارم ناشی از سیاست کادرها، عبارت از لزوم تقویت مسئولیت درقبال وظیفه محوله و تقویت انضباط و مسئولیت متقابل کارکنان است. چگونه است که رهبرانی که از عهدهی وظایفشان برنی آیند و افرادی که به تعهدشان احترام نمی گذارند، برای چندین دهه، پست‌های متعددی را در سطح ناحیه، منطقه، در شهرها، جمهوری‌ها و حتی در سطح سراسری اشغال کرده‌اند؟...

و بالاخره درس دیگری که باید ذکر کرد اینست که چرا این همه مسائل در طی سالیان طولانی در زمینهی مسأله کادرها اثبات شده و مورد هیچ توجه جدی و چاره‌جویی قرار نگرفته است؟

بنظر دفتر سیاسی، علت اصلی این امر در ضعف اصول دموکراتیک کار در میان کادرهاست... اگر بقول معروف رو در رو به اوضاع موجود نگاه کنیم می‌توان مشاهده کرد که نقش ارگان‌های اجرائی بطور غیرقابل توجیهی نسبت به ارگان‌های انتخابی بالا رفته است. در نگاه اول همه چیز روبراه بنظر می‌رسد، جلسات پلنوم و گردهم آئی ارگان انتخاب شده بطور منظم برگزار می‌شود. اما غالباً کارشان صوری است و مسائل درجه دوم و از قبیل تصمیم گرفته شده را مورد بحث قرار می‌دهند. در نتیجه فعالیت ارگان‌های اجرائی و کادرهای رهبری آنها، خارج از حیطه کنترل باقی می‌ماند.

باید صریحاً ادعان کرد که بعضی رفقا ارگان‌های انتخابی را چون باری بر دوش خود و عامل مشکلات و... قلمداد می‌کنند؛ اینست نتیجه‌ای که حاصل شده است. ما شاهد کاهش نقش نمایندگان شوراها، اعضای ارگان‌های حزبی و دیگر ارگان‌های جمعی در شکل‌گیری کمیته‌های اجرائی و در انتخاب کادرها و کنترل فعالیت آنها هستیم...

بدین دلیل است که در مکتب مجدد روی توسعهی دموکراسی سوسیالیستی، باید مبرمیت و اهمیت عظیم تدابیر متخذه در رابطه با کزیش کادرها را در نظر گرفت. ما باید تدابیری تدوین و اجرا کنیم که نقش تعیین‌کنندهی ارگان‌های جمعی و انتخابی را تأمین کنند. هیچ ارگان اجرائی و بطریق اولی هیچ جزئی از آن، نمی‌تواند و نباید خود را جایگزین ارگان انتخابی کند و یا اینکه بالاتر از آن قرار دهد.

باید مجدداً تکرار نمود که بدون گسترش دموکراسی، بدون مشارکت وسیع زحمتکشان، ما از عهدهی انجام وظایف موجود برخوردار نخواهیم آمد.



بازنگری به گذشته که اینک در اتحاد شوروی در جریان است، در تاریخ ۲۰ ساله‌ای که از انقلاب اکتبر می‌گذرد بیسابقه است. بحثهای جاری اینک دیگر فقط به این یا آن جنبه از حرکت جامعه، دولت و حزب کمونیست محدود نمی‌شود، بلکه کلیت این پدیده‌ها را دربرمی‌گیرد و ریشه‌یابی آنها تا حد نقد دیدگاههای تئوریک عام دربارهی سوسیالیسم و روشن ساختن پایه‌های مادی پدیده‌های منفی راه می‌برد.

این بحثها اگر در آغاز به اواخر دهه‌ی ۷۰ و اوائل دهه‌ی ۸۰ و یا تا چندین پیش به دهه‌های ۶۰ و ۷۰ مربوط می‌شود، اینک به گذشته‌های دورتر نسبت داده می‌شود و نه فقط دوران استالین در دهه‌های ۳۰ و ۴۰، بلکه جریان ساختمان سوسیالیسم و تاریخ حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی در سال‌های پس از انقلاب اکتبر را شامل می‌شود. مسأله بطور اساسی اینست که بوروکراسی موجود و ضعف کلیدی مخدوش شدن دموکراسی سوسیالیستی در چه پروسه‌های شکل گرفته است؟ چرا اشکال سازماندهی اجتماعی برآمده از انقلاب اکتبر و اشکال مناسب سازمان اجتماعی برای شرایط بلافاصله پس از انقلاب، نه تنها در اتحاد شوروی مطلق شده، نه تنها در دوره‌های بعدی متناسب با تغییر شرایط کشور، تغییر نیافته، بلکه به القوهای عام و جهانشمول سوسیالیسم و خصائص بنیادی سوسیالیسم تبدیل شده‌اند؟ چرا تلاش برای فاصله‌گرفتن از پدیده‌های مغایر سوسیالیسم در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و ایدئولوژیک که در سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۶۵ بعمل آمده به نتایج مطلوب نرسیده و پدیده‌های منفی به اشکال مختلف تداوم یافته است؟

بیسابقه بودن دور جدید بازنگری به گذشته در اتحاد شوروی و تمایز آن با دوره‌های گذشته در اینست که این بار کوشش می‌شود که مسائل با پیگیری دنبال شود، به تدابیر و چاره‌جویی‌های نیمه‌گاره اکتفا نشود و مسائل تا حد ریشه‌یابی ایدئولوژیک مسائل و روشن ساختن زمینه‌ی مادی بروز و تداوم آنها، پیگیری گردد.

ارتباط میان دموکراسی و سوسیالیسم، عدم امکان مبارزه برای سوسیالیسم بدون مبارزه برای دموکراسی و منوط بودن رشد طبیعی و منظم سوسیالیسم به گسترش پیگیر و مداوم دموکراسی در مرکز این بازنگری به گذشته وجود دارد. مقدرات تاریخی سوسیالیسم جهانی و کشورهای سوسیالیستی به پیگیری در این عرصه بستگی دارد و اهمیت این تحولات نیز در همین جا نهفته است.

دموکراتیزه کردن جامعه، مسأله‌ی چگونگی کنترل عملکرد ارگان‌های حزبی، شوراها و سازمان‌های اقتصادی و کادرهای فعال در آنها را به شکل جدیدی مطرح می‌کند. تا آنجا که به کنترل از بالا مربوط است، در سالهای اخیر تغییرات زیادی بوجود آمده است. "مناطق متنوعه"، یعنی حوزه‌هایی که خارج از محدوده‌ی انتقاد و کنترل بودند از میان رفته‌اند. در این راستا تغییرات زیادی در کمیته‌ی مرکزی حزب و شورای وزیران و دیگر ارگان‌ها بوجود آمده‌اند.

اما علیرغم تمام اهمیتی که کنترل از بالا دارد، گسترش و موثرساختن کنترل از پایین برای دموکراتیزه کردن جامعه اهمیت بنیادی دارد تا اینکه شرایطی بوجود آید که هر رهبر و هر مسئولی خود را بطور مداوم در برابر انتخاب‌کنندگان، در برابر مجامع زحمتکشان، در برابر سازمان‌های اجتماعی، در برابر حزب و مردم مسئول بشناسد.

مسأله‌ی اساسی اینست که تمام ابزارها و اشکال کنترل توسط زحمتکشان را ایجاد و تقویت کرد. از جمله این ابزارها و اشکال می‌توان از گزارش‌دهی منظم و واقعی، کاربست اصل لنینی بازبودن فعالیت رهبران برای توده‌ها، کنترل سازمان‌های اجتماعی مختلف جوی شوراها، نمایندگان، سندیکاها و اتحادیه‌ها، تشویق صراحت و فضای با فکری و سیاسی و بکارگیری وسیع‌تر انتقاد و انتقاد از خود نام برد.

گسترش دموکراسی و سیاست کادرها

موفقیت جریان بازسازی رادیکال جامعه، تا حدود زیادی به کیفیت کادرها (کادرهای حزبی، دولتی، اقتصادی و غیره) بستگی دارد. ما امروزه به سیاستی درقبال کادرها نیاز داریم که به اهداف بازسازی و به الزامات تسریع پیشرفت اقتصادی و اجتماعی پاسخ گوید. برای روشن کردن چنین سیاستی باید درسهای گذشته را در نظر بگیریم و وظایف نوین و بزرگ موجود در برابرمان را معین نماییم.

درس اول، این است که مسائل کادرها در درون خود کمیته‌ی مرکزی و دفتر سیاسی آن را موقوع و بقونه‌ای حل کرد که میل از هر چیز تداوم رهبری و جریان نیروی جدید و تازه‌نفس را تأمین کند.

خداشده‌دارشدن این جریان طبیعی، در مراحل تعیینی از تاریخ باعث افت و تنزل کارآئی دفتر سیاسی، هیئت دبیران و هم‌چنین کل کمیته‌ی مرکزی و حکومت شده است. درواقع، فقط پس از پلنوم آوریل ۱۹۸۵، بخش بزرگی از دبیران و مسئولین بخش‌های مختلف کمیته‌ی مرکزی در فاصله‌ی کوتاه تغییر کرده‌اند و ترکیب هیئت رئیسه‌ی شورای وزیران اتحاد شوروی بطور تقریباً کامل عوض شده است.

عدم تحرک در سطح رهبری حزبی و دولتی چیزی است که دیگر نباید تکرار شود.

کمیته‌ی مرکزی ح.ک.ا.ش. وظیفه‌دارد نمونه‌ای از وفاداری به اندیشه‌ها، اصول و روشهای لنینی کار باشد. جلسات پلنوم ما باید مسائلی را مورد بررسی قرار دهد که واقعا مسائل اساسی زندگی حزب و شرایط داخلی و خارجی کشور هستند. و این کار باید بطور آزاد، با صراحت کامل و احساس مسئولیت کامل، در فضای وحدت ایدئولوژیک و در عین حال برخورد وسیع نظرات صورت گیرد... در درون حزب و بطریق اولی، در درون کمیته‌ی مرکزی نباید کسی وجود داشته باشد که غیرقابل انتقاد باشد و یا از حق انتقاد محروم باشد.

در این زمینه، چیزهای زیادی باید اصلاح شود. باید صریحاً ادعان کنیم که در طی سالیان طولانی، بسیاری از مسائل که حزب و مردم بطور زنده و ملموس با آنها درگیر بودند، درحاشیه‌ی دستورجلسات پلنوم‌های کمیته‌ی مرکزی جا می‌گرفت. رفقا بخاطر دارند که بعضی پلنوم‌ها بطور سرسری و برای حفظ ظاهر امور تشکیل شده‌اند. شمار زیادی از اعضای کمیته‌ی مرکزی در سراسر دوره‌ی عضویتشان، امکان شرکت در جلسات و حتی ارائه‌ی یک پیشنهاد را نداشته‌اند. این فضای حاکم بر جلسات پلنوم‌ها، در سبک کار سازمان و کمیته‌های محلی حزب نیز تاثیر گذاشته است.

درس دوم، که ما از تجربه‌ی گذشته می‌گیریم اینست که ما حق نداریم به آموزش و پرورش سیاسی و تئوریک کادرها، به شخصیت ایدئولوژیک و معنوی آنها کم‌بها دهیم. درعیراینصورت، فعالیت کمیته‌های حزب بمثابه ارگان‌های رهبری سیاسی، با شکست‌های خردکننده مواجه می‌شود.

درس سوم، اینست که از سونی رکود و عدم تحرک کادرها، شدیداً عمل کرده است. در مواردی حتی برای دهه‌ها تغییر در سطح دبیران بسیاری از کمیته‌های حزب، مسئولین شوراها و ارگان‌های اقتصادی محلی، منطقه‌ای و فدرالی صورت نگرفته و امرا جدید به این مقامات دست نیافته‌اند و از سوی دیگر، گرایش متقابلی وجود داشته که کمتر از اولی مضر نبوده است و آن گردش و تغییر افراطی در بین کادرهای فعال در سطح پایه‌ای اقتصاد ملی، یعنی تغییر مداوم رهبران بنگاههای

کارخانه مینو

در این کارخانه در نیمه اول شهریورماه مدیریت ۴ نفر از کارگران قراردادی و استخدای را اخراج می‌کند. کارگران اخراج شده احکام صادره را نپذیرفته و با تجمع در مقابل کارخانه خواهان بازگشت به سرگرمی شدند.

کارخانه آزمایش

هیئت مدیره کارخانه آزمایش اعلام کرده است که بدلیل کاهش تولید، تصمیم دارد ۳۵ نفر از کارگران متخصص و ساده را به کارخانجات صنایع دفاع بفرستد. در عین حال تاکنون ۱۵ نفر از کارگران کارخانه را با ترسندگی بسیار باز خرید کرده است. مدیریت در جمع کارگران گفته است که بعلمت مشکلات ارزی و کاهش مواد اولیه قادر به نگهداری بیش از ۳۰۰ کارگر نیست.

کارخانه کربن خوزستان

شرکت تولیدی و صنعتی کربن خوزستان که عمدتاً کربن مورد نیاز صنایع لاستیک سازی را تامین می‌کند، در اوائل دیماه تعطیل شد. مدیریت کارخانه، علت تعطیلی را کاهش مواد اولیه را ذکر کرد.

مدارس آرامنه و حکومت

فشار حکومت ارجاعی بر آرامنه هر روز بیشتر می‌شود. بویژه این فشار به مدارس آرامنه بیشتر است. پس از به تعطیلی گذاشتن بسیاری از مدارس آرامنه و منع ایجاد مدارس ویژه اقلیتها، اکنون در مدارس واقع در محلاتی که آرامنه ساکن هستند، در هفته تنها بجای تدریس قرآن، ۲ ساعت آموزش زبان ارمنی گذاشته شده است. و بابت این کار، بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ تومان از اولیا دانش آموزان گرفته اند. در حالیکه در گذشته و حتی چند سال بعد از انقلاب، در هفته بیش از ۸ ساعت تدریس زبان ارمنی جزو دروس این مدارس بود. استفاده از مقنعه برای دانش آموزان دختر ارمنی اجباری است. در حالیکه تا سال قبل می‌توانستند از روسری معمولی استفاده کنند. این فشارها باعث اعتراض دانش آموزان و اولیا آنها در برخی مدارس شده است.

بدنبال اعتراض دانش آموزان، آموزش و پرورش تهدید کرد که مدارس خاطی را منحل و دانش آموزان معترض را راهی منزل خواهد کرد. بدنبال تهدید آموزش و پرورش، از طرف شورای خلیفه گری، گشیش کلیسای محله مامور شد تا به مدارس رفته از دانش آموزان و اولیا بخواهد که مقررات را رعایت کنند. همچنین شورای خلیفه گری قبلاً در روزنامه "آلیک" در زمان بازگشایی مدارس، طی پیامی از دانش آموزان خواسته بود که از جنگ حمایت کنند.

گلوله های باشعور

یک مقام نظامی گفت: "در جریان شلیک یک واحد پدافند در تهران، به علت عمل نکردن چند گلوله ضد هوایی در آسمان و برخورد به زمین، خسارات جزئی به چند باب منزل و چند دستگاه اتوموبیل وارد شد. دونفر در این جریان بطور خیلی سطحی مجروح شدند." باید قبول کرد که گلوله خودی و بیگانه می‌شناسد. چرا که این گلوله ها وقتی نصیب عراقیها می‌شوند، هر کدامشان کلی خسارت و تلفات بدنبال دارند. ولی وقتی به خودمان می‌رسند خسارات جزئی و جراحات سطحی وارد می‌کنند!

ارمیان نامه ها

"... تازگی ها بعد از یک مدت بیگاری نزد یک پدرسوخته گاری پیدا کرده ام. حضرت آقا (صاحب گارم) تا دلت بخواهد موجودی پست و پیشرف است. دین و مرامش پول است. و پول، پول بایستی انباشته شود. حال به چه قیمتی اصلاً مهم نیست. به جهنم که کارگرش ندارد است. یا خود و یا زن و بچه اش بیمار است. و مهم نیست که کارگر به چه نحوی شکم زن و بچه اش را سیر می‌کند. مهم آن است که پولهای حضرت آقا زیاد شود. ساعت کار قانونی ۵ ر۶ صبح تا ۳ ر۵ بعد از ظهر است. ولی این مدت قانونی رعایت نمی‌شود. به علت بمباران مراکز صنعتی و اقتصادی ایران که اخیراً توسط رژیم حسین آقای تکریتی افزایش پیدا کرده. خاموشی برق (۳) وعده در روز و هر وعده ۳ یا ۴ ساعت) بلای جان مردم شده. وقتی برق می‌رود گارهای غیر برقی که اغلب خرچمالی است، توسط ارباب محول می‌شود. وقتی برق می‌آید ساعت ۳ ر۵ است. آنگاه که گاربایستی تمام شده تازه گار ما شروع می‌شود. پدرسوخته انگار ما مسئول خاموشی‌های اخیر هستیم. برق رفتن همان و داد و بیداد ارباب همان. برق نیست گرم خوابیده، کجا می‌روید تازه برق آمده، و ایستید اضافه کاری کنید، شما مگر از پول بدتان می‌آید. اضافه کاری به نفع شماست. هر کس اضافه کاری نمی‌کند فوراً تسویه حساب کند. خطی کارگر نیست. یک آگهی نوی روزنامه بدهم هزارتا کارگر اینجا می‌ریزند. خیال نکنید آش دهن سوزی هستید. کارگر بیگار زیاد است. بعد از تهدیدها عوام فریبی‌های ارباب شروع می‌شود. من خوبی شماها را می‌خواهم. الان شما جوان هستید. و متوجه نیستید این روزهاست که بایستی تلاش کرد. برای فردا پیروی از هم اکنون بایستی به فکر بود. ..."

از نامه یک رفیق کارگر

بازار داغ "ماشین دلاری"

یک شرکت کویتی ایرانی بنام "المصدره التجار عامه" کلیه اتومبیل‌های تولید داخلی را به ایرانیان شافل و مقیم خارج از کشور می‌فروشد. این شرکت در کویت به ثبت رسیده و بانک صادرات نیز در آن سهیم است. نزدیک به ۸۰ درصد بهای اتومبیل به ارز و ۲۰ درصد باقیمانده به لیل در داخل کشور گرفته می‌شود. خریدار "دلاری" می‌تواند ارز را به یکی از شعبه‌های بانک صادرات در اروپا واریز و اسناد آنرا به همراه واریز بخش ریالی بهای اتومبیل به دفتر شرکت در کویت ارسال کند.

دفتر کویت پس از بررسی اسناد، معرفی نامه‌ای برای خریدار صادر می‌کند. جناب خریدار با این معرفی نامه به شرکت خدمات بازرگانی وابسته به سازمان گسترش صنایع مراجعه کرده و حواله اتومبیل را دریافت می‌کند و با مراجعه به کارخانه اتومبیل را تحویل می‌گیرد.

سند مالکیت این اتومبیلها آزاد است و براحتی در بازار آزاد خرید و فروش می‌شود. بنابه گفته نماینده این شرکت تاکنون ۲۳ اتومبیل توسط این شرکت بفروش رفته است. همچنین بهای اتومبیلها با

"... یکشنبه اخیر هم (۲۸ ر۶۵) مانند همیشه، همگی در کلاس مشغول تریباتی بودیم که دبیران پای تخته حل می‌کرد. که ناگهان همزمان با صدای انفجار خیلی شدیدی! سقف کلاس روی سرمان فرو ریخت، برای چند لحظه چشم‌هایم را بستم و سرم را زیر انداختم و هنگامی که چشم‌هایم را باز کردم بجز سیاهی و دود و گرد و خاک و بوی باروت متوجه چیز دیگری نشدم، و وقتی که از پله‌ها پائین آمدم توانستم قطرات خون را روی پله‌ها و دیوارها تشخیص دهم، در طبقه پائین همه خون‌آلود و گریان، جیغ می‌کشیدند و می‌دویدند.

دبیران و بسیاری از همکلاسیهایم زخمی شده بودند. صدای انفجارهای شدید همچنان شنیده میشد و همه و اینها بیش از ده دقیقه طول نکشید، از هر گوشه‌ی شهر دود برمی‌خاست، آمبولانس‌ها با سرعت و سروصدای زیاد از خیابانها رد میشدند. هواپیماها در مدت فقط ده دقیقه یا شاید یک ربع بیست نقطه شهر را کوبیدند، نیدانم محلات و خیابانهای شهر را هنوز یادست هست یا نه؟

اما بهر حال برایت می‌نویسم، دبیرستان ما - هلال احمر - تربیت معلم پسران - آموزش پرورش که همه در یک خیابان بودند، محله‌ی چهارباغ، آپارتمانهای ششم بهمن، خیابان سیروس، دوتا دبستان و چندین خیابان و محله‌ی دیگر که بعد از انقلاب بوجود آمده، جاهائی را که زیرشان خط کشیده‌ام بیشترین تلفات را داده است. اخبار ایران فقط یکبار از این کشتار وحشیانه نام برد و گفت حدود ۲۵۰ نفر کشته داده است و به قول روزنامه‌ها ۷۲ نفر نوشته‌اند، اما هر دو دروغ است، تعداد مردم بیچاره‌ای که قربانی این بمباران لعنتی شده‌اند از ۱۰۰۰ نفر گذشته است. در دبستان ۲۲ بهمن هشتاد و دو کودک دبستانی و ۵ معلم کشته شده‌اند و ...

ایران و عراق مثل دوتا بچه در حال بازی می‌مانند که وقتی باهم دعوا می‌کنند و لجشان می‌گیرد، اسباب بازیهای همدیگر را دستگیری می‌کنند و خراب می‌کنند یا این تفاوت که ما بیجان نیستیم، انسان هستیم...."

از نامه یک دانش آموز

توجه به نرخ بازار آزاد تعیین می‌شود و به همین دلیل ثابت نیست و هر هفته تغییر می‌کند. و معمولاً بین ۱۰ تا ۱۵ درصد پائین‌تر از نرخ بازار آزاد نرخ گذاری می‌شود. و در واقع ۱۰ تا ۱۵ درصد سود برای خریدار در نظر گرفته شده است.

در جدول قیمت‌های این شرکت بطور مثال قیمت یک پیگان دولوکس برابر ۳۲۰۰ دلار و ۵۰۰۰۰۰ ریال تعیین شده است که با توجه به نرخ دلار آزاد، هر قیمت این پیگان چیزی در حدود ۳۰۰ هزار تومان می‌شود که با توجه به سود عادلانه!! ۱۰ تا ۱۵ درصد خریدار، باید نتیجه گرفت که نرخ بازار آزاد پیگان بین ۳۲۰ تا ۳۵۰ هزار تومان است.

لازم به توضیح است که تمام این ۲۳ عدد اتومبیل فروش رفته بلافاصله سراز بازار آزاد در آورده و خریدار محترم که بهتر است در اینجا "سرمایه‌گذار دلاری" خوانده شود، سود عادلانه‌ی ۱۰ تا ۱۵ درصد خود را برده است. البته از این سفره گسترده و "تاراج و چپاول ثروت‌های ملی" تنها "سرمایه‌گذار دلاری" نیست که بهره می‌گیرد بلکه از بانک صادرات گرفته تا وزارت صنایع و مستضعفین کویت!! نیز بهره‌مند می‌شوند.

با یاد فدائیان خلق رفیق زهر آفابنی قلمکی

بقیه از صفحه ۲۳

اوین بود و برادر کوچکش حالا در سن مدرسه رفتن. اتاق ما در اوین پنجره داشت که به بیرون گشوده می شد. نگاه که می کردی از لابلای درختان بی برگ زمستانی خیابانی فرعی و بعضی کوچه ها و رفتو آمد معدود پیدا بود. ساعت تعطیل مدارس جلوی پنجره می ایستادیم و عبور تک و توک بچه ها را تماشا می کردیم و گاه به هوای اینکه پسر بچه های هم سن و سال برادر زری دیده ایم به شوخی فریاد می زدیم آهای ... زری اینجاست!

وقتی شب آخر زری را سدا زدند نتوانستیم حدس بزنیم چرا و کجا ... چند ساعتی گذشت وقت شام بود و همه در فکر کسی حاضر نبود فکرش را به زبان بیاورد. آیا دوباره برمی گشت؟ چرا خدا حافظی نکردیم؟ چرا ... چرا ...؟

زری باز آمد. کنار بخاری به دیوار تکیه داد. توی فکر بود ولی ترسیده و غمگین نبود. بازگشتش آراش می بود دلها داد و احتمال رویدادی عادی و مکرر ...

کنارش نشستم. خیلی ساکت مانده بود. سرش را بدیوار تکیه داده و چشمانش را بسته بود. ناگهان جابجا شد و گفت: خوب ... چکار خواهد کرد؟ با دستپاچگی پرسیدم کی؟ گفت مادرم! گفتم چی رو؟ گفت خبر اعدام را!

بی پاسخ گفتم: آخه حرف بزن کجا بودی و چه شد؟

گفت: باز جوشی! رسولی و آرش بودند ... آخرین باز جوشی ... خودم فهمیدم ... سوالاتی کردند ... از تکیافه بچه ها ... آدرس فامیلم ... بنظرم هیچ فوریتی نداشت ... مسخره است قبل از مرگ می خواهند زورشان را برزنند.

نمیدانستم چه باید بگویم. بدون فکر کردن پرسیدم: ناراحتی؟

گفت: چرا ناراحت باشم مگر راه دیگری هست؟ سخن گفتن دشوار بود و هنوز هم دشوار است. آدم نمی خواهد یا نمی تواند باور کند ولی واقعیت است. گفتم: شاید حدس تو درست نباشد!

گفت: جای شکی نیست ... برای من و اونا یک راه وجود داره و من اینو خیلی وقته می دونم. سالیها پیش چنین لحظه ای رو پیش خود مجسم کرده بودم و همیشه گفتم بودم یا مرگ سرفزار یا زندگی سرفزارانه ... و حالا ... اون لحظه رسیده ... و من انتخابم رو از قبل کرده بودم. ترجیح می دادم زندگی سرفزارانه را ... روزی که جنازه حمید و ۹ نفر رو دیدم تلخ ترین روز زندگیم بود ... دلم می خواست بیرون بودم و ده برابر تلاش می کردم ... و فعلا یک راه هست ...

زری آرام شروع بخواندن شعر "وان تروی" کرد ... و تا دیروقت شب شعر خواند و حرف زد ...

فردا صبح زری را صدا زدند. خدا حافظی کوتاهی و سوال ما از زن حسینی از زندانبان زنان اوین که کجا رفت؟ و جواب هیشگی او که نیدانم ... و جرات نگریستن در چشمان را نداشت ... گفتیم سیگار و قند برایش ببریم می خواستیم با این کار بفهمیم اینجاست یا جای دیگر گفت او را بردند ... نمی دانم کجا ... و تند تم و گور شد از پیش چشمان. و بعدها ... خبر شدیم همانروز اعدام شده است.



طرح يك معضل..... بقیه از صفحه ۶

۲- اگر از طریق تکثیر و توزیع اعلامیه ها، تراکتها، و نشریات سازمان، تبلیغ برای شما عملی نیست، اشکال دیگر فعالیت تبلیغی سازمان را برعهده نبرید. شعار نویسی برادر و دیوار شهره طرح اخبار مبارزات مردم اخبار اعتراضات و اعتراضات کارگری و مردمی و علیه جنگ، علیه بیگاری و علیه سرکوب و کشتار رژیم در زندانهای سیاسی و رواج اطلاعات افشاگرانه علیه رژیم از طریق دست نوشته و دیوار نویسی، خلاصه تبدیل دیوارها و معابر به روزنامه های زنده، شکل دیگری از فعالیت تبلیغی سازمان است. اگر رژیم خمینی با سانسور و توطئه های سکوت، قصد خفه کردن مبارزه مردم را دارد، هر تک اعلامیه شعار و دست نوشته ای، زبان به زبان و سینه به سینه آتش مبارزه و امید را زنده می دارد. یادمان هست که سنت دست نویس کردن اعلامیه ها و جزوات سازمان و جنبش تا چه حد به کار اشاعه افکار و آرمانهای انقلابی و ترقی خواهانه کمک کرده است.

۳- اشتیاق به مبارزه و تشکل در عناصر پیشرو کارگران، زحمتکشان و جوانان دائمگیر می شود. ضرورت حیاتی مبارزه، از شرایط زندگی مردم ما مایه می گیرد. در محل کار خود، در محله خود، در محل تحصیل خود ... هر اندازه که صاحب توان و تجربه برای سازماندهی مبارزه جاری باشید، بهمان نسبت مورد اعتماد و صاحب نفوذ معنوی می شوید. موفقیت شما در سازماندهی مبارزات روزمره مردم، زمینه ساز کار آگاهانه و جلب و جذب عنصر پیشرو به جنبش انقلابی است. البته این فعالیت، شراکتش را بسرعت بیمار نمی آورد، از سوی دیگر انجام آن نیاز به آزمودگی و پختگی زیادی دارد. باید درک شود که نفوذ سازمان درون جنبش کارگری و توده ای، در نهایت با پیوند عمیق سیاسی، تشکیلاتی و معنوی سازمان با رهبران جنبش توده ای حاصل می شود. این پیوند نیز در جریان کار انقلابی درازمدتی که عین جریان عادی کار و زندگی با اطرافیان داریم ساخته می شود. اگر درک شود که جذب عناصر پیشرو و رهبران واقعی جنبش توده ای - کارگری، حتی عناصر محدودی از آنها، چه اهمیتی دارد، اگر درک شود که برای چنین حاصلی ارزش دارد که مدتی طولانی وقت و انرژی صرف شود، اگر تجربه کافی موجود باشد و یا سرور آموخته شود که چگونه به مبارزه جاری توده ها جهت داد و پیشروان را متشکل کرده بی تردید قادر به انجام وظیفه بزرگی هستید.

۴- نیازهای تدارکاتی و ارتباطی جنبش که اهداف بزرگ انقلابی در مقابل خود قرار می دهد بسیار چشمگیر است. اگر شما امکان اقامت در مناطق مرزی را دارید، اگر می توانید با کارایی در آن نقاط این امکان را فراهم کنید، اگر می توانید در خطوط حمل و نقل بین المللی هوایی، دریایی و یازمینی کارایی کنید و ... به این کارها مبادرت کنید.

۵- آیا شما در زمینه هنر و ادبیات انقلابی، توان، تجربه و امکاناتی دارید؟ هنر رزمنده را جمهوری جهالت خمینی سرکوب کرده و می کند. ولی حتی در بدترین شرایط مبارزه نیز می توان و باید این سلاح را در خدمت رزم توده ای بکار گرفت. نشریات ادبی، ادبیات کودکان، شعر و برنامه های سخنرانی علمی، ترجمه و انتشار آثار هنری و علمی بشریت، برنامه های تئاتر و سینمایی و ... با وجود سلطه رژیم دیکتاتوری شاه، راههای خود را با تلاش و فداکاری بی نظیر هنرمندان انقلابی می جست و خدمات بزرگی را به جنبش ما ارائه کرد. شما رفقای هنرمند بی تردید می توانید و باید فعالیت خود را گسترش دهید.

ع- آن فعالین انقلابی که بدلیل شرایط کاملا استثنائی امکان درگیر شدن در هیچیک از عرصه های فوق را ندارند، می توانند برای مدتی محافل مطالعاتی ترتیب دهند. با دوستان و اطرافیان خود، که از شرایط لازم برای کار انقلابی در آینده برخوردار می شوند، به مطالعه و آموزش آثار و آموزشهای انقلابی و ادبیات مارکسیستی بپردازید. این اندوخته بی شک می تواند در فعالیت انقلابی مورد بهره برداری جدی قرار گیرد.

برای فعالیت در یک یا چند عرصه از وظایف فوقه امکان و مصالح لازم را می توان یافت. رفقای که سابقه کار انقلابی مشترک دارند و بنا به پیوندهای نزدیک به هم اطمینان کافی دارند، می توانند در محل کار یا زندگی خود فعالیت خود را هماهنگ کنند و بنحو متشکل به فعالیت بپردازند. اسناد و نشریات سازمان و جنبش انقلابی و ... اگر چه کمی بسختی ولی دست یافتنی هستند؛ نحوه ارتباط با سازمان را از کانالهای مطمئنی که برای مدت طولانی نشریات سازمان را بشما می رسانند - توجه کنید دست کم بعد از شش ماه که نشریات را بشما رساندند - می توان دریافت داشت. مصالح ادامه کاری حکم می کند که بدون اطمینان از کانال به رهنمود نحوه ارتباط با سازمان آنها عمل نکنید.

رفقا! ارتباط شما برقرار نشده و یا قطع شده است، اما مبارزه تداوم خود را می جوید. این تداوم را نسل پیشین ما با جنگ و دندان تأمین کرده اند. سازمان را تکامل داده و به اکنون رسانده اند. ما نیز وظیفه خود را انجام دهیم!

رهنمود به واحدها و گروههای پایه ای سازمان شرایط پلیسی حاکم و تمامی تجارب فعالیت زیرزمینی سازمان، گماکان بر رعایت اکید ضوابط امنیتی و ادامه کاری سازمان حکم می کند. شما نمی توانید و نباید خارج از مقررات سازمانی به برقراری روابط جدید مبادرت کنید و معضل سازمانی رفقای عضو و هوادار بی ارتباط را حل کنید. اما باید به راههای ابتکاری برای یآوری و تقویت مبارزه آنها دست بزنید.

- بطریق غیرمستقیم (پستی یا پخش مخفی)، نشریات، اعلامیه ها، تراکتها و اخبار جنبش را بدست رفقای عضو و هوادار و فعال جنبش که رابطه اشان قطع شده است برسانید.

- رهنمودهای لازم امنیتی، بخصوص مطالب منتشره در ارگانهای قبلی و کنونی را بدست آنها برسانید.

- رهنمودهای فعالیت عملی در زمینه ی تشکیلاتی، تبلیغی و کار سازمانگرا توده ای را که در ارگانها منتشر شده و می شود بدست این رفقا برسانید.

- بعد از مدتی کار مستمر و رساندن غیرمستقیم ارگانها و نشریات سازمان، وقتی که گیرنده نشریات در نتیجه ی اطمینان از فعالیت انقلابی شاه، می تواند به اطلاعاتتان اعتماد کند، نحوه ارتباط با سازمان را بطور غیرمستقیم با اطلاع آنها برسانید.

- در مواردی که بنا به تحلیل و ارزیابی شخصتان، ضرورت تماس و رابطه مستقیم با رفقای را که رابطه آنها با سازمان مهمل است، تشخیص می دهید، و یا امکان بهره مندی از انرژی آنها را از طریق غیرمستقیم دارید، با مرکز ارتباطات سازمان مکاتبه کنید. بدون مجوز مرکز ارتباطات سازمان، از برقراری رابطه مستقیم و یا سپردن وظیفه سازمانی به آن رفقا خودداری کنید.

افغانستان و مواضع ارتجاعی رژیم اسلامی



سپس ملاقات با رئیس سازمان سپاه روشن شد که حدود ۸۰ درصد تمام کمکهای سیا برای عملیات پنهانی به این گروههای افغانی پرداخت می‌شود. البته پیر سید احمد گیلانی، سبقت‌آله مجددی و مولوی محمد نبی مولوی همیشه طرفدار این ارتباطات با غرب بوده‌اند و آشکارا از چنین مناسباتی دفاع کرده‌اند. اکنون نیز این گروهها در ادامه اقدامات خود به همین کمکهای مالی نظامی و حمایت‌های سیاسی - تبلیغاتی آمریکا و ارتجاع منطقه متکی هستند. رژیم اسلامی نیز که بر اساس ماهیت ارتجاعی و وابستگی‌های خود در هر نقطه دنیا با نیروهای ارتجاعی همدست و هم‌جهت می‌شود از همین گروهها و رهبران آنها حمایت می‌کند. سران ۸ گروه اسلامی افغانی از جمله همه کسانی که در خرداد ماه ۶۵ با ریگان ملاقات کرده بودند، در اواخر بهمن ماه ۶۵ با خامنه‌ای ملاقات و گفتگو کردند. ریگان در آن ملاقات خطاب به سران گروههای اسلامی افغانستان گفته بود "هدف شما یعنی آزادی افغانستان هدف ما نیز هست. ما نخواهیم گذاشت که شما شکست بخورید." و خامنه‌ای نیز در دیدار اخیر خود خطاب به همان رهبران اسلامی افغانستان می‌گوید: "ما مساله افغانستان را مساله خود و پیروزی

مردم مسلمان افغانستان را نیز یک پیروزی برای خود می‌دانیم." در خرداد ماه ۶۵ که نشانه‌هایی از تضعیف و تزلزل در میان گروههای ارتجاعی افغانستان بروز کرده بود، ریگان به آنها قوت‌قلب می‌داد که "ما نخواهیم گذاشت شما شکست بخورید" و اکنون نیز که بدنبال طرح دولت افغانستان این گروهها در موضعی ضعیف و تدافعی قرار گرفته‌اند، خامنه‌ای آنان را به ادامه حمایت رژیم جمهوری اسلامی امیدوار می‌سازد و تلاش دارد که از پراکندگی صفوف آنان جلوگیری بعمل آورده اختصاص پایگاه آموزش نظامی و خرابکاری به گروههای اسلامی، اعزام پاسدار و کمیته‌چی بمنظور مداخله مستقیم در طرحها و اقدامات نظامی، دادن کمکهای مالی و تسلیحاتی و فراهم کردن امکانات گسترده تبلیغی و سیاسی برای نیروهای ارتجاعی، سیاه‌های از اقدامات رژیم جمهوری اسلامی علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان است. و نکته قابل توجه اینکه هرگاه که طرحها و اقدامات دولت افغانستان برای حل مساله افغانستان، پایان دادن به جنگ و برقراری آرامش و بازگشت آوارگان گسترش یافته است، تبلیغات و تحریکات امپریالیسم آمریکا، ارتجاع منطقه و رژیم جمهوری اسلامی نیز در ضدیت با دولت افغانستان و حمایت مالی نظامی از گروههای اسلامی شدت گرفته است. جمهوری اسلامی که آرزوی استقرار یک رژیم ارتجاعی مستبد و خونریز از نوع خود را برای مردم افغانستان در سر دارد، در این راستا تلاشهای ویژه‌ای به خرج می‌دهد اما در هر حال جمهوری دموکراتیک افغانستان با تلاش در راه غلبه بر نتایج اشتباهات و ضعفهای گذشته، با فراهم آوردن زمینه‌های تکیه بیشتر بر توده‌ها و جلب حمایت و اعتماد مردم، با فراهم آوردن زمینه‌های پایان دادن به جنگ و ویرانی که به افغانستان تحمیل شده است، گام در راه سازندگی و پیشرفت بیشتر می‌گذارد و ارتجاع را به عقب می‌راند. هر نیروی آزادیخواه و هر نیروی مخالف ارتجاع و عقب‌ماندگی با هر گرایش و تعلق سیاسی، نمی‌تواند که در قبال صف‌بندی و تقابل نیروها در افغانستان، جانبدار صلح و پیشرفت در برابر ارتجاع و عقب‌ماندگی نباشد.

دولت افغانستان در تلاش برای پایان دادن به جنگ اعلام‌نشده‌ای که با تحریک و حمایت مستقیم مالی و تسلیحاتی امپریالیسم آمریکا و دولت‌های ارتجاعی منطقه، ادامه دارد، طرحی را برای آتش‌بس یک‌جانبه از طرف دولت و آغاز گفتگو با گروههای مخالف دولت تا تشکیل "دولت آشتی ملی" ارائه کرده است. طرح دولت افغانستان با واکنش منفی بسیاری از گروههای اصلی ضددولتی، با تبلیغات و اقدامات کارشکنانه آمریکا، پاکستان و رژیم جمهوری اسلامی روبرو شده است.

طرح و اقدامات جمهوری دموکراتیک افغانستان، متوجه پایان دادن به اوضاع ناآرام داخلی، فراهم کردن زمینه‌های سازندگی و پیشرفت بیشتر و جبران سربلندی عواقب اشتباهات و ضعفهای سیاسی است که بدنبال انقلاب شور در افغانستان صورت گرفت. نیروهای ارتجاعی داخلی بر بستر چنین اشتباهات و ضعفهایی است که توانستند بخشهایی از توده مردم را زیر نفوذ خود بگیرند. در شرایط کنونی که در افغانستان برای جبران اشتباهات زیانبار گذشته تلاشهای روزافزونی صورت می‌گیرد تا انقلاب با جلب حمایت و اعتماد بیشتر توده‌ها و با تکیه بر توده‌ها به پیش رود و بازگشت نیروهای ارتش شوروی از خاک افغانستان سربلندی صورت گیرد، گروههای ارتجاعی داخلی، امپریالیسم آمریکا، دولت‌های ارتجاعی منطقه، پاکستان و رژیم جمهوری اسلامی که پیشرفت چنین روندی را مغایر تبلیغات و سیاستهای ارتجاعی خود می‌بینند، به واکنش منفی و اقدامات کارشکنانه متوسل شده‌اند.

رهبران گروههای اسلامی افغانی که با طرح دولت افغانستان مخالفت کرده‌اند، از جمله برهان‌الدین ربانی رهبر "جماعت اسلامی"، پیرسید احمد گیلانی رهبر "جبهه اسلامی ناسیونالیست"، سبقت‌آله مجددی رهبر "جبهه ملی آزادیخواه" و مولوی محمد نبی مولوی رئیس "حرکت انقلاب اسلامی افغانستان" که مورد حمایت رژیم جمهوری اسلامی نیز قرار دارند همان کسانی هستند که در خرداد ماه ۶۵ برای تقاضای کمکهای مالی و حمایت سیاسی بیشتر به حضور ریگان رسیدند. در جریان مسافرت این رهبران اسلامی به آمریکا و ملاقات آنان با ریگان و

در باره رمز نوین

بقیه از صفحه ۹

شرایط انقلابی در همین حال شرایط اعتدالی معنوی و روحی انسانها در مقیاس توده‌گیر است. مقاومت مردم از زن و مرد و پیر و جوان در برابر حملات نیروهای پلیس و ارتش، برخورد‌های حماسی در روزهای چون ۱۲ شهریور و ۱۳ آبان ۵۷ و بالاخره قیام قهرمانانه ۲۲ بهمن، از نمونه‌هایی هستند که هم قدرت مادی مردم بهاخته و هم اعتدالی معنوی آنها را نشان می‌دهند.

برگردان کلمه "استقلال" به رمز چنین می‌شود:

$$+ \frac{2}{1} + \frac{4}{1} + \frac{10}{3} + \frac{14}{3}$$

$$\left(\frac{6}{1} + \frac{5}{2} + \frac{10}{6} \right)$$

در رمز بالا عدد ماقبل کسر نشان‌دهنده سطر، صورت کسر نشان‌دهنده شماره کلمه در سطر و مخرج نشان دهنده شماره حرف در کلمه می‌باشد. بعنوان مثال حرف "الف" (حرف اول کلمه استقلال و نیز اولین حرف از کلمه ششم در سطر سوم متن سوره) بصورت زیر رمز شده است.

نشان دهنده کلمه ۶ ← نشان دهنده سطر
نشان دهنده حرف ۱ →

در رمز کتابی فوق به نکات زیر توجه کنید:

- ۱ - اعداد را از سمت چپ به راست بنویسید.
- ۲ - سعی کنید حروف را از سطور متفاوت متن پیدا کنید و تا حد امکان از اعداد تکراری استفاده نکنید.
- ۳ - اگر ستون روزنامه و یا صفحه کتاب مورد نظر تیتراژ داشته باشد، تیتراژ جزو سطور محسوب می‌گردد.
- ۴ - اگر سطر ناقص باشد یعنی در وسط خط تمام بشود باز هم جزو سطور محسوب می‌گردد.
- ۵ - کلمات مرکب در شمارش یک کلمه محسوب می‌آیند، چه سرهم نوشته شده باشند و چه جدا از هم. مانند "سالگشت" که سرهم است و یا "سال گشت" که جدا از هم نوشته شده است.
- ۶ - حرف ربط خود کلمه‌ای مستقل بحساب می‌آید مانند (و) و (تا) و (با) و (هه)
- ۷ - در بین فاصله دو حرف در رمز نویسی علامت تیره (.) و یا بعلاوه (+) و هر کلمه را داخل پرانتز مستقل قرار دهید. مانند نمونه بالا.

رمزنویسی اشکال بسیار گوناگون و متنوعی دارد که چند نمونه از آن را در بالا برشردیم. رفا بعد از این آشنائی مقدماتی حتما می‌توانند با روحیه خلاق خود به آنها تنوع داده و آنرا تکامل بخشند. هرچه با رمزنویسی خلاق تر برخورد شود، میزان حفظ اسرار سازمانی در مجموع بالاتر می‌رود. در این کار البته باید در نظر داشت که در هر شرایطی انتخاب پیچیده‌ترین شیوه رمزنویسی، لزوما درست‌ترین و مطمئن‌ترین راه نیست. اشکال رمزنویسی را باید با توجه دقیق و واقع‌بینانه به سطح مسائل رمز شده سطح رابطه، سرعت و سهولت در کار و میزان کنترل پلیسی انتخاب کرد. در پایان ذکر چند نکته امنیتی ضروری است:

- ۱ - هرگز کلید رمز و مطالب رمز شده را با هم دیگر منتقل و یا در یک محل نگهداری نکنید.
- ۲ - برای کلید رمز باید جاسازی مناسب و یا پوشش مناسب بوجود آورد.
- ۳ - کلید رمز حتما باید مرحله‌ای باشد، یعنی هر از چند ماهی یکبار بسته به شرایط تغییر کند.

چه کسانی به ادامه جنگ کمک می کنند؟
بقیه از صفحه ۳
مسافرت‌ها، نمونه‌های عجیبی بودند. پس از هر دور مسافرت، یکی از گروهانهای آمریکائی آزاد شد. علت شرکت مشتاقانه‌ی ملوانان دانمارکی در این تجارت مرگبار اینست که علاوه بر گرفتن حق‌الحساب‌ها و اعانه‌های دیگر، برای اینکار سه یا چهار برابر حقوق عادی پول می‌گیرند.

کشورهایی دیگر اروپا نیز بدرجات مختلف در شعله‌ور باقی‌ماندن آتش جنگ دخالت داشته‌اند. که سوئد، اتریش، بلژیک از آنجمله‌اند. اخیرا فاش شده است که "شرکت تجاری اسکاندیناوی" (اسکانو) در سوئد، در ارسال تجهیزات نظامی، گلوله‌های توپ ساخت خود و ساخت آمریکا به ایران نقش داشته است. در کشورهای دیگر نیز موارد مشابه برملا شده و مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

ادامه جنگ ایران و عراق، همچنین باعث گسترش صنایع نظامی در بعضی از کشورهای "جهان سوم" شده و سودهای هنگفتی را برای صاحبان آنها به ارمغان آورده است. در این زمینه برجسته‌ترین نمونه برزیل است که با بهره‌گیری از جنگ ایران و عراق به رقابت با کشورهای پیشرفته در زمینه صادرات سلاح‌هایی پرداخته است که با تکنولوژی ساده‌تری ساخته می‌شوند. صادرات اسلحه‌ی برزیل که در سال ۱۹۸۰ فقط ۲۵۰ میلیون دلار بود، در سال گذشته به ۱٫۷ میلیارد دلار، یعنی حدود ۷ برابر رسید و برزیل در بین یکی از ده کشور جهان که بیشترین

سلاح را صادر می‌کنند قرار گرفت. برزیل اکنون ۳۰ درصد صادرات اسلحه‌اش را در برابر نفت به عراق تحویل می‌دهد. روابط تسلیحاتی با ایران نیز بتدریج در حال گسترش است. رئیس بزرگترین شرکت اسلحه‌سازی برزیل اعتراف می‌کند که جنگ ایران و عراق، موتور صنایع نظامی برزیل است و اگر متوقف شود این شرکت لااقل یک‌سوم فروش خود را از دست خواهد داد.

کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی، علاوه بر اهداف سیاسی خود مبنی بر تاثیرگذاری در تحولات ایران و عراق و منطقه، بدلیل سودهایی که از تجارت اسلحه و رونق صنایع نظامی خود می‌برند، در تداوم جنگ ایران و عراق ذینفع‌اند. و وقتی پای سود در میان باشد، جان صدها هزار نفر از مردم ایران و عراق و ویرانی ثروت‌های ملی و شهرها و روستاهای دو کشور که حاصل سالیان طولانی کار و زحمت مردم است، برای این نیروها بی‌ارزش و بی‌اهمیت می‌شود. تجارت اسلحه‌ی کشورهای فرانسه، آلمان، ایتالیا و دیگر کشورها در نتیجه تداوم جنگ ایران و عراق رونق بیشتری گرفته و به ۹۰ میلیارد دلار در سال رسیده است. در اروپا بخش صنایع تسلیحاتی حدود ۷۵ هزار نفر را در خود جای می‌دهد و تداوم فعالیت این بخش در این مقیاس تا حدی به ادامه جنگ ایران و عراق وابسته است. شرکت انگلیسی "پله‌سی" که اخیرا عیسیتم رادار بقیمت ۳۷۰ میلیون دلار به ایران فروخته است

۱۸۰۰ نفر را در اشتغال دارد و بقول یک کارشناس نظامی "با این معامله ادامه‌ی فعالیت خود را برای دو سال آینده تضمین کرده است."
در این میان باید سهم کشورهای سوسیالیستی، مانند اتحاد شوروی، چین، کره و تعدادی دیگر از کشورهای اروپای شرقی را در تامین نیازهای تسلیحاتی دولت‌های ایران و عراق در نظر گرفت. این کشورها با تحویل تسلیحات و تجهیزات نظامی به دولت‌های ایران و عراق، سهم خود در تداوم جنگی که حاصلی جز کشتار و ویرانی برای خلق‌های دو کشور و وخامت اوضاع منطقه ندارد، مسئولیت دارند و در برابر صلح‌خواهی خود در سطح جهانی بطور کلی و دفاعشان از پایان‌دادن هر چه سریعتر به جنگ ایران و عراق قرار می‌گیرند.

احساس مسئولیت بین‌المللی در قبال درد و رنجی که تداوم جنگ به مردم دو کشور ایران و عراق تحمیل می‌کند، ایجاب می‌کند که کشورهای سوسیالیستی به اشکال مختلف دیپلماتیک، اقتصادی و سیاسی و از جمله قطع فروش و تحویل سلاح به دو کشور در حال جنگ، در جهت پایان‌دادن به جنگ بکوشند و تمام احزاب، سازمان‌ها، اتحادیه‌ها و محافل و شخصیت‌های مترقی و صلح‌دوست در تمام کشورهای ضمن اعتراض به کشتار خلق‌های ایران و عراق در جنگی بی‌حاصل، دولت‌های کشور خود را برای قطع فروش و تحویل سلاح‌ها به دولت‌های ایران و عراق تحت فشار قرار دهند.

بار دیگر جنگ شهرها

تخلیه شهرها

بدنبال بمبارانهای شدید و مداوم عراق، مردم بسیاری از شهرها، ناگزیر از ترک خانه و گاشانه خود شدند و به شهرهای شرقی و مرکزی ایران و روستاهای اطراف پناهنده شدند.

زمستان سخت و شدید امسال نیز بشدت مردم را آزار می‌دهد. کمبود سوخت و امکانات زندگی بویژه در روستاهای مهاجران شهرهای بمباران شده را در شرایط بسیار بدی قرار داده است. ولی با اینحال مردم تحمل این شرایط را به زندگی زیر بمبارانهای روزانه عراق ترجیح می‌دهند.

بدنبال حملات مداوم به ارومیه، مردم شهر را ترک کرده و به شهرهای شمالی آذربایجان و روستاهای اطراف خوی و سلماس پناه برده‌اند.

در اراک مردم شهر را ترک کرده و به شازند و روستاهای اطراف پناه برده‌اند.

در بروجرد بیش از ۱۰ نقطه شهر شدیداً بمباران شد و مردم شهر را ترک کرده‌اند.

شهر باختران بدفعات متوالی مورد حمله قرار گرفته است و در حال حاضر بجز برخی کارمندان دولتی که ناگزیر به ماندن هستند، غالب مردم شهر را ترک کرده‌اند.

بیش از ۲۰ نقطه شهر سنندج مورد حمله قرار گرفته است. مدارس، خوابگاه دانشجویان، آموزش و پرورش، مناطق مسکونی خیابان سیروس، چهارباغ، میدان نیوت، آپارتمانهای مسکن و شهرسازی هر کدام چندین بار مورد حمله قرار گرفته‌اند. تمام مدارس و دانشگاه تعطیل است و اکثر کارمندان سر کار خود حاضر نمی‌شوند. تعداد زیادی از اهالی شهر را ترک کرده‌اند.

خرم‌آباد بیش از ۱۰ بار مورد حمله قرار گرفته است و اغلب اهالی شهر را ترک کرده‌اند.

۳۷	قم	۳	الیگودرز
۲۴	اصفهان	۳	ایوانغرب
۲۱	تهریز	۳	خمین
۱۱	پل‌دختر	۲	مراغه
۱۱	ایلام	۲	سنندج
۱۱	دزفول	۲	پیرانشهر
۱۰	خرم‌آباد	۲	قروه
۱۰	باختران	۱	رودبار
۱۰	تهران	۱	کاشان
۸	میانه	۱	دهلران
۸	کوهدشت	۱	تفرش و آشتیان
۷	ارومیه	۱	دره شهر
۶	بروجرد	۱	سرپل ذهاب - بانه
۶	نهاوند	۱	مریوان توپخانه
۶	ملایر	۱	تویسرکان
۶	زنجان	۱	منجیل
۴	سلماس	۱	سقز
۴	اسلام‌آباد	۱	قزوین
۴	اراک	۱	نورآباد مسنی
۴	دورود	۱	کرج
۳	شوشتر	۱	گیلانغرب
۳	شیراز	۱	اهواز

شهر و تعداد حملات هوایی

آموزش نظامی دانش‌آموزان

طبق خبرهای رسیده از مدارس قرار است تعلیم آموزش نظامی به کلیه دانش‌آموزان مدارس اجباری شود و برای این کار دانش‌آموزان ضمن دیدن دوره تئوری آموزش نظامی در مدارس، در مواقع لازم در اردوگاههای نظامی نیز برای آموزش عملی اسکان داده می‌شوند.

بیش از ۵۹ شهر و روستای میهنان بدفعات مکرر در بهمن‌ماه مورد تهاجم حملات هوایی عراق قرار گرفته‌اند. در این حملات هزاران هوطن ما قربانی سیاست جنگ‌افروزان حکومت شدند. در این تهاجمات بهسابقه تعداد بسیاری از شهرها و روستاها ویران شدند، بسیاری از مدارس، بیمارستانها، کارخانه‌ها، ... کاملاً ویران و نابود شدند.

اگرچه روزنامه‌های رسمی حکومت از درج آمار واقعی کشته و زخمی خودداری کرده‌اند ولی حتی همین میزان درج خیر نیز، نشان از ابعاد وسیع تلفات وسیع است. در حالیکه تعداد تلفات بمبارانها بیشتر است.

در جریان یک حمله به میانه، بیش از ۵۰۰ نفر کشته شدند. در این حمله دومدرسه مورد اصابت بمب قرار گرفت که بیش از ۱۰۰ تن دانش‌آموز کشته و ۱۵۰ دانش‌آموز زخمی شدند. شدت حمله به حدی بود که در اثر انفجار بمبی در هفتصد ستری یک بیمارستان، یک راننده تریلی به طبقه سوم بیمارستان پرتاب شد.

در حمله هوایی به سنندج بیش از ۲۰ نقطه شهر مورد اصابت بمب قرار گرفته و بیش از ۱۰۰۰ نفر کشته و ۱۵۰۰ نفر زخمی شدند.

در یک حمله هوایی به ارومیه بیش از ۴۰۰ نفر کشته و هزارنفر زخمی شدند.

در حمله هوایی به بانه بیش از ۱۷۰ نفر کشته و ۴۰۰ نفر زخمی شده‌اند.

در حمله به شهر سقز بیش از ۵۰ نفر کشته شده‌اند.

این تنها گوشه کوچکی از فجایع یک جنگ وحشیانه و خانمان‌سوز است. در جدول زیر آمار حملات هوایی عراق به شهرهای میهنان آورده می‌شود.



با یاد فدائی خلق، رفیق زهرا آقایی قلهکی

وقتی خبر شهادت نزهت روحی آهنگران را با هم در روزنامه‌ها خواندیم داشتیم برای نرزش عصر آماده می‌شدیم. بچه‌ها بی‌اختیار زری را نگاه کردند. زری تازگی به دادگاه رفته بود و دادگاه اول حکم اعدام داده بود. لحظه‌ای سکوت شد. سنگین و تلخ... کسی جرأت تکان خوردن نداشت. زری با لبخند همیشگی رو به بچه‌ها گفت بلند شویم وقت نرزش است و خود پیشاپیش همه شروع کرد. دادگاه دوم نیز حکم بر اعدام داد. مانده بود پاسخ فرجام چه خواهد بود و زری در این میان هیچ تغییری نکرده بود. اگر نمی‌شناختیش و نمی‌دانستی چند صباچی دیگر به پیشواز مرگ می‌رود، گمان می‌کردی زن جوانی است غرق در زندگی که به مرگ اصلاً نیاندیشیده است. چند بار او را به کمیته بردند و برای ابراز ندامت زیر فشار گذاشتند. پذیرفت و باز به اوین برگشت. یکبار رئیس زندان او را صدا زد و گفت تقاضای فرجام پذیرفته شده و احتمالاً حکم ابد خواهی گرفت. بچه‌ها خیلی خوشحالی کردند و شب جشن گرفتند. زری با بچه‌ها شادی کرد در حالیکه به گفته‌های رئیس باور نداشت. معتقد بود همان قضیه شلاق و شکر است. قول ملاقات دادند. گفت می‌خواهند به زنده ماندن پایبندم کنند تا پذیرفتن مرگ دشوار شود.

چند سال می‌شد زری با خانواده‌اش تماس نداشت. اگر زنده می‌ماند خانواده به ملاقاتش می‌آمد. بزرگترین دختر خانواده بود و با سختی بزرگ شده بود. چه بسا خانواده اصلاً خبر نداشتند دستگیر شده است. خانه‌شان همان حول و حوش

بقیه در صفحه ۱۶

زندانیان خیراندند و سوجهری با آغشته کردن دست خود به خون حمیده چلوکباب خورده است. در این حال و هوا زری (زهرا آقایی قلهکی) چریک فدائی خلق را به اتاق ما آوردند. سال ۵۴ دستگیر شده و تا نوبه ۵۵ در کمیته مانده بود. چندین سال زندگی مخفی داشته و در ارتباط تنگاتنگ با سازمان، در خانه‌های تیمی با رفقای گوناگون. وقتی پایش به اوین رسید بیست و یکی دو سال بیشتر نداشت. مهربان، آرام و صبور و لبخندی که جایجا بر چهره‌اش می‌نشست. بر تنش آثار شکنجه پیدا بود و خودش فروتنانه هیچگاه از شکنجه‌هایش حرف نزد. زندگی سخت خانه‌های تیمی در شرایطی که سازمان در تنگنای هجوم دشمن قرار داشت و فشار زندان و بازجوئی، به سلامت لطمه زده بود اما زری همچنان سرزنده و پایدار به بیماری و ناتوانی تسلیم نمی‌شد.

با آمدن زری زندگیمان با بیرون ارتباطی تازه می‌یافت از ساده‌ترینش که ورزش صبحگاهی بود تا مسائل درون سازمان و مبارزه ایدئولوژیک حاد...

نرزش روزانه‌مان را در هر حرکت به نام رفقای مختلف و بیاد آنان انجام می‌داد. ناسی که بر روی حرکات بعدها هم ماند. برایمان خبرهای بسیار داشت از فعالیتهای بیرونی سازمان، از روابط بین‌المللی، از درگیریها و... روزهای بسیار تعریف می‌کرد و ما مشتاق شنیدن پی در پی می‌پرسیدیم. اعدام منیره اشرف زاده کرمانی مقدمه و زمینه‌سازی رژیم شاه برای اعدام زنان سیاسی بود و زری هم در این زمره بود. از کجا که بزودی از پیش ما نرود؟ بنابراین فرصت چه بسا بسیار کم باشد و باید حداکثر استفاده را کرد.

سال ۵۵ بود. بند زنان زندان اوین روزهای سختی را می‌گذراند. چند نفر درون یک اتاق بدون ملاقات، بدون کتاب، حتی بدون یک مداد. روزنامه را نگاه می‌دادند، هر وقت از درگیری و شهادت خبر داشت، هرگاه عنصر وامانده‌ای تن به محاسبه داده بود، و هر وقت جشن شاهانه و یا فرمان شاهانه اعلام می‌شد، بلندگوی اتاق نیز روزهایی که قرار بود اخبار درگیری و کشتارها پخش شود از تکه سحر آهنگهای مبتذل پخش می‌کرد و بناگاه با صدای بلند روی موج اخبار می‌رفت.

بچه‌ها در غمی خورنده فرو رفته بودند. درگیریهای پیاپی سه درگیری مهرآباد و شهادت ۱۰ نفر از جمله حمید اشرف ابتدا ناباوری و سپس بهتی تلخ بر چهره‌ها نشانده بود.

از میان جمع چند نفره ماه یکی دو نفر دو سال از آزادیشان می‌گذشت و هنوز در زندان بودند. آن دیگری را به اتاق رئیس زندان برده و عکس چنانچه رفقای را نشان داده بودند. و آن یکی وقتی به دادگاه رفت خبر شهادت فرزندش را شنید و در بازگشت آرام گریسته‌ه و مادر که فرزندانش مخفی بودند در روزنامه خواند که در درگیری شهید شده‌اند.

هر روز حادثه‌های اتفاق می‌افتاد و ماهیچ چیز بیشتر از اخبار رادیو، صحبت‌های بازجوها، دادستان و روزنامه‌های رژیم نمی‌دانستیم. نه کسی را می‌آوردند و نه کسی را می‌بردند. نه از بیرون خبری داشتیم و نه از کمیته و قسر و دیگر زندانها. اگر بندرت کسی را برای چند روزی می‌آوردند برای سر و گوش آب دادن بود (و اینکه در کمیته بی‌مناسبت شهادت حمید اشرف، بازجوها به زور شیرینی به

کس چون در عهد سالوس قربانی نبود

۱۰ - اجرای طرح زنانه مردانه کردن اتوبوسها بعضی از شهرها.

ج - اشتغال و حقوق کار

۱ - ممنوعیت کار قضاوت برای زنان

۲ - تصویب قانون نیمه‌وقت شدن زنان شاغل و دریافت یک‌دوم حقوق.

۳ - زنان کارمند از پستهای حساس کنار گذاشته شدند.

۴ - بستن مهد کودکهای مجاور کارخانه‌ها و ادارات.

۵ - لغو بیمه فرزندان توسط کارمندان زن.

د - تحصیل

۱ - زنان از تحصیل در بسیاری از رشته‌های تحصیلی مانند: حقوق قضا، کشاورزی، دامپروری، برخی از رشته‌های فنی و مهندسی، زمین‌شناسی و معدن و باستان‌شناسی محروم شده‌اند.

۲ - تدریس درس خانه‌داری و شوهرداری به جای طرح گاد.

۳ - بسته شدن هنرستانهای مختلط و دبستانهای مختلط در روستاها.

۴ - کشیدن پرده بین جایگاه دختران و پسران دانشجو.

۵ - لغو تدریس مردان در مدارس دخترانه.

۷ - به رسمیت شناختن حق ازدواج برای دختران بالاتر از ۱۰ سال

۸ - تعطیل مراکز تنظیم خانواده

ب - حقوق فردی و اجتماعی

۱ - زن بدلیل زن بودن نمی‌تواند به مقام رهبری ارتقاء یابد.

۲ - به موجب قانون قصاص خونبهای زن نصف خونبهای مرد است و "شهادت" دوزن برابر یک مرد است.

۳ - قانون سنگسار کردن زنان متهم به زنا.

۴ - انتخاب لباس طبیعی‌ترین حق هر انسان از زنان سلب گردیده است. بدین ترتیب شلاق زدن زنان در معابر عمومی بجرم رعایت نکردن حجاب به سیاست عملی رژیم تبدیل گردیده است.

۵ - تجاوز به دختران زندانی قبل از اعدام (فتوای خمینی در مورد اینکه دختران باکره را نمی‌توان اعدام کرد)

۶ - زن بدون رضایت شوهر حق انتخاب شغل، تحصیل، مسکن، پذیرفتن قیمومیت را ندارد.

۷ - زنان کارگر و کشاورز در ازاء کار برابر با مردان از حقوق برابر برخوردار نیستند.

۸ - کار شاق بدنی شیفت شبانه و کارهای زیان‌آور برای زنان ممنوع نیست.

۹ - زنان حق ایجاد هیچگونه تشکل دموکراتیک و مستقل را ندارند.

گوشه‌ای از اقدامات ارتجاعی رژیم خمینی علیه زن:

الف - زن و حقوق خانواده

۱ - به گفته خمینی انسان (مرد) می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را دائم یا غیردائم برای خود عقد کند.

۲ - مطابق قوانین جمهوری اسلامی اگر مردی بدون اجازه زنش ازدواج مجدد کرد قابل تعقیب نیست. دادگاه نیز حق صدور حکم و اجرای آن را ندارد. ازدواج وقتی انجام شد باطل نمی‌شود و اگر مردی بدون رضایت زن اولش زنی گرفته است، ایرادی ندارد.

۳ - در جمهوری اسلامی ازدواج موقت (صیغه) و فحشای شرعی به رسمیت شناخته شده است.

۴ - به موجب قوانین جمهوری اسلامی مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن را طلاق بدهد، طلاق دست مرد است. مرد می‌تواند در آن واحد مثلا برای هر چهار زن خود تقاضای طلاق کند.

۵ - در جمهوری اسلامی حق حضانت (نگهداری اطفال) به مردان سپرده شده است و مادران از این حق محرومند. (در مورد دختر تا سن ۵ سالگی و پسر تا سن ۷ سالگی)

۶ - جمهوری اسلامی حتی قانون ناقص حمایت خانواده رژیم شاه را تحمل نکرد و در بهار ۵۸ آنرا لغو کرد.

☆ فدائی را بخوانید!

☆ فدائی را پخش کنید!

برای فدائی بنویسید

و خبرنگار آن باشید!



کمیته مالی به سازمان
فدائیان خلق ایران یک
وظیفه انقلابی است

کمیته مالی خود را به حساب زیر واریز نماید
BANQUE C.L.
N° 85894 J
M^{me} FERESHTEH. F
AGENCE 461
PARIS FRANCE

نامه‌های خود به آدرس‌های زیر را از یکی
از کشورهای خارج بپست کنید

KAR BOX 7082
S.17107 SOLNA
SWEDEN سوئد

Mme MARYAM
BP 22 94320 THIAIS
FRANCE فرانسه

H.FEDAI Pf. Nr 3431
1000 BERLIN 30
W. GERMANY آلمان غربی

O.I.P.F. P.O. BOX 516
LONDON SW9,9J W
ENGLAND انگلستان



پیام تبریک کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران

جشن نوروز را با کمک به مبارزه در راه سرنگونی رژیم خمینی آغاز کنیم

هم‌میهن عزیز!

عیدت مبارک و نوروزت با تلاش و پیروزی در راه ساختن زندگی بهتر یعنی استقرار دموکراسی و صلح و عدالت در ایران و برافکندن نظام ننگین جمهوری اسلامی همراه باد. هم‌میهن!

نوروز در شرایطی فرامی‌رسد و عطر بهاران را در فضای کشور می‌پراکند که جوانان ایران و روزهای سبز بهار در آتش جنگ طلبی خمینی می‌سوزند و ایران در سوگ عزیزان خود و در غم خانه‌ها، شهرها و مراکز اقتصادی و صنعتی ویران شده‌ی خود، داغدار است. نوروز در شرایطی می‌آید، که دهها هزار زندانی سیاسی ایران، در زیر شکنجه و کشتار جلادان خمینی با امید به فردای پیروزی سرود پایداری و مقاومت می‌خوانند و از همه ما می‌خواهند با حمایت از آنان، به رژیم جهل و جنایت نه‌بگوئیم.

همه ما عید نوروز، این سنت درخشانی که ما را علیه دشمن فرهنگ و سنن ملی‌مان بهم پیوند می‌زند و با گوهر عشق و امید به زندگی دل‌هایمان را بهم نزدیک و عزممان را در پیکار علیه رژیم خمینی و ساختن ایرانی مستقل، آزاد و آباد صیقل می‌زند، جشن می‌گیریم. همه ما با برگزاری مراسم نوروزی از چهارشنبه‌سوری گرفته تا ۱۳ بدر به رژیمی که مردم را سوگوار، طرفدار مرگ و بی‌اعتنا به زندگی می‌خواهد نه می‌گوئیم و این مراسم را به وسیله‌ای برای اثبات بیگانگی رژیم خمینی با فرهنگ و سنن ملی ایران و وسیله‌ای برای تقویت روحیه مبارزه علیه این رژیم جنایتکار تبدیل می‌کنیم.

هم‌میهن عزیز!

سازمان فدائیان خلق ایران برای سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار دموکراسی، استقلال، صلح و عدالت در ایران مبارزه می‌کند. سازمان ما در این راه تاکنون و از جمله در سالی که گذشت جمعی از بهترین هم‌زمان خود را در این مبارزه از دست داد، با این همه پیوسته مبارزه‌ی خود را در راه آرمانهای عادلانه‌اش شدت بخشیده است و بر آن است که در سال نو، مصمم‌تر از هر زمان به این نبرد که سرانجامی جز پیروزی برای آن متصور نیست ادامه دهد.

هم‌میهن گرامی!

فدائیان خلق در مبارزه‌ی خود به حمایت تو و همه‌ی میهن‌پرستان، آزادیخواهان و دوستداران صلح، عدالت و استقلال ایران متکی است. با پشتیبانی از این مبارزه، در سال نو فرارسیدن عید آزادی را تسریع کنید.

ایمان داریم که در سالهای آینده نوروز را در صلح، آزادی، استقلال و عدالت، در ایرانی آباد و آزاد، در ایرانی که کارگران و زحمتکشانش از ستم و استثمار رها شده‌اند در ایرانی که هیچ‌کس بخاطر دفاع از اعتقاداتش در معرض زندان و ارباب نخواهد بود و لبخندهای سعادت جای اشکهای فقر و محرومیت را خواهد گرفت، جشن خواهیم گرفت.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران

اسفند ماه ۶۵

سازمان فدائیان خلق ایران و حزب کمونیست ترکیه (صدای کارگر) در پی آخرین تبادل نظر متقابل، اطلاعاتی مشترکی منتشر کردند.

اطلاعه مشترک

در آخرین جلسه تبادل نظر میان سازمان فدائیان خلق ایران و حزب کمونیست ترکیه (صدای کارگر)، رفقای ایرانی سیناری درباره اوضاع اقتصادی ایران ارائه کردند. در این سیناره ضمن نشان دادن عقب‌ماندگی اقتصاد ایران، بی‌پایگی نظرات اپورتونیستی مبنی بر ضرورت حمایت از یک جناح بورژوازی نشان داده شد.

سازمان فدائیان خلق ایران، همچنین درباره تصمیمات متخذه در پلنوم هفتم کمیته مرکزی این سازمان که اخیراً برگزار شده است، اطلاعاتی ارائه کرد.

حزب کمونیست ترکیه (صدای کارگر) نیز درباره حرکات کارگری، اعتصابات و مبارزه جاری برای دموکراسی در ترکیه و فعالیت‌های سیاسی در ترکیه امروز، برای رفقای ایرانی سخن گفتند.

هر دو سازمان با تأکید بر اهمیت این تبادل نظرها برای همبستگی مبارزه انقلابی در هر دو کشور، فعالیت‌های مشترک آتی را نیز مورد بررسی قرار دادند.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه (صدای کارگر)

۱۳۶۵/۱/۲۷

۱۹۸۷/۱/۲۷

پیش به سوی تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران